

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com



به نام خدا

نظریه های جامعه شناسی 2

رشته علوم اجتماعی

3 واحد درسی

نام منبع و مؤلف : نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر

، جورج ریتزر ، ترجمه محسن ثلاثی

انتشارات علمی، 1379



جایگاه درس

درس نظریه های جامعه شناسی 2 از دروس اصلی الزامی رشته علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی می باشد. این درس پیش نیاز نظریه های جامعه شناسی 1 می باشد، هدف این درس آشنا کردن دانشجویان با مکاتب اصلی جامعه شناسی و انتقادات وارده بر این مکاتب می باشد.



طرح درس

فصل چهارم:

انواع نظریه های جامعه شناختی نو مارکسیستی

فصل پنجم:

نظریه کنش متقابل نمادین

فصل ششم:

جامعه شناسی پدیده شناسی و روش شناسی مردم نگارانه

فصل هفتم: نظریه تبادل و جامعه شناسی رفتاری



فصل چهارم

جامعه شناسی اقتصادی نو مارکسیستی

انحصار سرمایه

کار و انحصار سرمایه

نمونه های جدیدتر جامعه شناسی اقتصادی مارکسیستی

مارکسیسم تاریک

نظام جهانی نوین

دولتها و انقلابهای اجتماعی

تحولات اخیر: مارکسیسم به عنوان یک بازی نظری



مقدمه فصل چهارم

- هدف بررسی انواع آثار نوشته شده در نظریه جامعه شناسی نو مارکیستی
- و این آثار نو مارکیستی عبارتند از:
- جبرگرایان اقتصادی
- بررسی مارکیستهای هگلی اولیه: به ویژه لوکاچ و آنتونیو گرامشی، اهمیت آنها در جهت تلفیق گرایش های ذهنی با ساختارهای عینی و ذهنی مارکیستها.



ادامه مقدمه فصل چهارم

- بررسی مکتب انتقادی یا فراکفورت و شرح حال افکار افرادی که در صدد گسترش علایق سنتی مارکسیستی به سطح پدیده های فردی بر آمدند ، مخصوصا افکار یورگن هابرماس .
- بررسی مارکسیسم ساختاری: واکنشی در جهت تجدید نظر طلبان هگلی و بازگشت به ساختار های نا خود آگاه
- بررسی اقتصاد نو مارکسیستی نهادی



فصل چهارم: جبرگرایی اقتصادی

دیدگاههای جبرگرایی اقتصادی:

- گریز ناپذیری فروریختگی سرمایه داری
- اقتصاد سیاسی تعیین کننده همه بخشهای دیگر جامعه - سیاست ، دین و ... -
- کار تحلیلگر تحلیل ساختارهای اقتصادی .



فصل چهارم: جبرگرایی اقتصادی

از نمایندگان جبرگرایی اقتصادی

- انگلس
- کائوتسکی: سقوط گریز ناپذیر سرمایه داری
- ادوارد برنشتاین



فصل چهارم: جبر گرایی اقتصادی

انتقاد بر جبر گرایی اقتصادی:

جبر گرایی اقتصادی ← سکوت گرایی سیاسی
← ناهموانی با تفکر مارکس (تلفیق نظریه با عمل)



فصل چهارم : مار کسیم هگلی

• افکار و عقاید مار کسیم هگلی :

- تاکید بر ریشه های هگلی نظریه مار کس
- رابطه دیالکتیکی بین جنبه های ذهنی و عینی زندگی اجتماعی
- تاکید بر لوکاخ و آنتونیو گرامشی



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ جورج لوکاخ

جورج لوکاخ :

- اثر عمده: تاریخ و آگاهی طبقاتی

خدمت عمده: چیز وارگی و آگاهی طبقاتی

ارزش کالا را بازاری که مستقل از کنشگران است تعیین می کند ولی این خود آنها هستند که این کالاها را تولید می کنند و به آنها ارزش می بخشند.



فصل چهارم : مار کسیم هگلی ؛ جورج لوکاچ

پایه مفهوم چیز وارگی لوکاچ :

- طلسم انگاری کالاها است ، که:
- کنشگران برای کالاها و بازار وجود عینی مستقل قایل می شوند
- مربوط به مارکس می باشد
- فراگردی است که طی آن کنشگران در جامعه سرمایه داری برای کالاها و بازارشان وجودی عینی و مستقل قایل هستند .



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ جورج لوکاخ

طلسم انگاری کالاها ← نهاد اقتصادی

چیز وارگی ← سراسر جامعه

• لوکاخ به:

• تلفیق بینشهای وبر و زیمل در مورد مفهوم چیز وارگیرداخت ولی:

• چیز وارگی را محدود به سرمایه داری می دانست.



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ جورج لوکاچ

- آگاهی طبقاتی : نظامی از اعتقادات دارای جایگاه یکسان در جامعه و خصلت گروهی که دارای جایگاه یکسان در نظام تولیدی دارند
- مفهوم آگاهی طبقاتی ، مستلزم حالت پیشین آگاهی کاذب و برخاستن آگاهی کاذب از جایگاه طبقاتی در ساختار اقتصادی
- توانایی دستیابی به آگاهی طبقاتی ویژه جوامع سرمایه داری است.



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ جورج لوکاخ

- عوامل جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی در جوامع ماقبل سرمایه دار از نظر لوکاخ
- 1- دولت مستقل از اقتصاد و تاثیر گذاری بر قشرهای اجتماعی
- 2- آگاهی منزلتی حیثیت 3- پوشاندن آگاهی طبقاتی



فصل چهارم : مار کسیم هگلی ؛ جورج لوکاچ

مقایسه طبقات گوناگون جامعه سرمایه دار به نظر لوکاچ

- خرده بروژوازی و دهقانان ← عدم پروراندن آگاهی طبقاتی ←
- عدم درک درست از ماهیت سرمایه داری
- بروژوازی : پروراندن آگاهی طبقاتی پروراندن آگاهی طبقاتی به گونه انفعالی



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ جورج لوکاچ

- به نظر لوکاچ ، پرولتاریا توانایی پروراندن آگاهی طبقاتی
به عنوان خلاقان فعال ← رویارویی باهم ←
نبرد ← تبدیل طبقه در خود به طبقه برای خود
← با حرکت نبرد از ضرورت اقتصادی به سطح هدف
آگاهانه ← سرنگونی نظام سرمایه داری



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ جورج لوکاخ

- توجه لوکاخ به رابطه **دیالکتیکی** بین ساختارهای (اقتصادی) سرمایه داری نظام فکری ، اندیشه فردی و کنش فردی



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ آنتونیو گرامشی

- **آنتونیو گرامشی :**
- چشم اندازی ضعیفتر از لوکاچ
- نقش اساسی در انتقال از جبر گرایی اقتصادی به مواضع مارکسیستی نوتر.
- انتقاد به مارکسیستهای جبرگرا
- عدم باور داشتن گرامشی به اینکه عامل اقتصاد بتواند باعث انقلاب توده ها شود.



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ آنتونیو گرامشی

- مفهوم کانونی گرامشی : **تفوق** یا **هژمونی** (منعکس کردن تفکر هگل گرایی)
- **تفوق** : رهبری فرهنگی که طبقه حاکم آن را اعمال می کند
مطرح کردن مفهوم نخبه گرایانه برای انقلاب و رسیدن به کنشها و تاکید بر افکار جمعی



فصل چهارم : مارکسیم هگلی ؛ آنتونیو گرامشی

۱ مفهوم تفوق گرامشی باعث می شود که :

- فهم عملکرد سلطه
- شناخت اندیشه های گرامشی در باره انقلاب بهتر فهمیده شود
- گرامشی برای روشنفکران کمونیست و حزب کمونیست، نقش اساسی قایل می شود.



فصل چهارم: نظریه انتقادی

- نظریه انتقادی:
- محصول نئومارکسیستهای آلمانی و عدم گرایش به جبر گرایی اقتصادی
- احداث در 23 فوریه 1923 در فرانکفورت
- با به قدرت رسیدن نازی ها در دهه 1930 به آمریکا مهاجرت می کنند



فصل چهارم: نظریه انتقادی؛ انتقادهای اصلی

انتقادهای اصلی

1- انتقادهایی به نظریه مارکسیستی: انتقاد از تفسیر بسیار مکانیکی مارکس به خصوص جبر گرایان اقتصادی

مبانی فلسفی تحقیق علمی
ندیده گرفتن کنشگران

عدم وجود یک روش علمی برای همه

2- انتقاد به اثبات گرایی
رشته ها

گرایش اثبات گرایی به چیزواره کردن جهان

اجتماعی



فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ انتقادهای اصلی

ادامه انتقادهای اصلی

3- انتقاد به جامعه شناسی: به خاطر علمگرایی و پذیرش وضع موجود

4- انتقاد از جامعه نوین توجه به سرکوبی فرد در جامعه نوین و پیروی از مارکس و وبر و پذیرش تفکیک عقلانیت صوری و عقلانیت ذاتی یا خرد .



فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ انتقادهای اصلی

- جهان سرشار از عدم عقلانیت

مارکوزه : جامعه در کل غیر قلانی است منتقد تکنولوژی است و باث
توتالیتار یسم می شود.

5- انتقاد از فرهنگ : بیشترین توجه به قلمرو فرهنگی است
صنعت فرهنگی ← فرهنگ توده‌های ← تاثیر ساکت کننده
و سرکوبگر این فرهنگ

انتقاد به‌به صنعت دانش

- موضعی نا امیدانه نسبت به آینده

علی محمد جوادی ، دستیار آموزشی دانشگاه پیام
نور ، مرکز گیلانغرب



فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ خدمات عمده نظریه انتقادی

1. خدمات

خدمات عمده نظریه انتقادی :

1- ذهن گرایی:

- در سطح فردی و فرهنگی
- استفاده از ریشه ای هگلی
- تعمیم یافتن آگاهی کاذب در میان همه طبقات اجتماعی
- ایدئولوژی : نظام فکری مخدوش کننده و دروغین می باشد که نخبگان تولید می کنند



فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ خدمات عمده نظریه انتقادی

ادامه ذهن گرایی

- مشروع سازی هابر ماس برای ندانستن خبر پشت پرده ←
بحران مشروعیت
 - حرکت از سطح فرهنگ به سطح آگاهی
 - ترکیب بینش فروید در سطح آگاهی با تفسیر مکتب انتقادی از فرهنگ
- ← ←
- ادراک آسیب شناسی روانی
امکان آزاد سازی روانی
 - ساختار روانشناسی



فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ خدمات عمده نظریه انتقادی

2- دیالکتیک

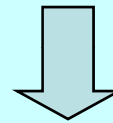
- تاکید بر جامعیت اجتماعی است.
- ادراک جنبه های زندگی اجتماعی با کل تاریخی و ساختار اجتماعی به عنوان هستی اجتماعی
- طرد تاکید بر جنبه های اقتصادی و پرداختن به روابط متقابل سطوح گوناگون واقعیت اجتماعی که عبارتند از آگاهی فردی ، روساختار فرهنگی ، و ساختار اقتصادی.



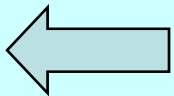
فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ خدمات عمده نظریه انتقادی

ادامه دیالکتیک

- هیچیک از اجزای سازنده زندگی اجتماعی را نباید جدا از اجزای دیگر بررسی کرد.



- دربر گرفتن دو عنصر : همزمان = روابط متقابل اجزای سازنده جامعه در جارجوب جامعیت ماصر ، ناهمزمان = ریشه های تاریخی جامعه امروزی

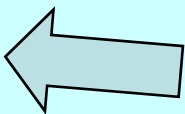




فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ خدمات عمده نظریه انتقادی

ادامه دیالکتیک

- تسلط ساختارها بر انسان
- اندیشیدن در باره آینده و سرباز زدن از تخیلی بودن و انتقاد و دگرگونی جامعه ماصر
- تمرکز بر روساختار بجای ساختار اقتصادی





فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ خدمات عمده نظریه انتقادی

ادامه دیالکتیک

- عدم جستجوی حقیقت در آزمایشگاههای لمی و برای رسیدن به آن اتخاذ افکار نظریه انتقادی و آزاد سازی نوع بشر.
- اشتغال ذهنی نظریه انتقادی رابطه میان نظریه و عمل ولی این رابطه در جامعه سرمایه داری از هم جدا شده است.



فصل چهارم :مکتب انتقادی، هابر ماس (نظام های معرفتی)

نوع علم	علايق	رسالت
علم تحلیلی	نظارت فنی	در خدمت نظام سرکوبگر
دانش انسان دوستانه هرمنوتیک	فهم جهان	نه سرکوبگر و نه آزادببخش
دانش انتقادی	بالا بردن خود آگاهی	رها سازی نوع بشر



فصل چهارم: نظریه انتقادی ؛ انتقاد وارده

- انتقادهای وارده به نظریه انتقادی:
- موضع ضد تاریخی
- نادیده گرفتن اقتصاد
- ناپدید شدن طبقه کارگر به عنوان نیروی انقلابی که با تحلیل مارکسیستیک سنتی کاملاً مغایرت دارد.



فصل چهارم : مکتب انتقادی ؛ یورگن هابر ماس

- هدف یورگن هابر ماس تنظیم باز سازی مادی اندیشی تاریخی
- ایراد هابر ماس از مارکس به جهت عدم تفاوت قائل شدن بین دو مفهوم کار (کنش معقول و هدفدار) و کنش متقابل (کنش ارتباطی) اجتماعی



فصل چهارم : مکتب انتقادی ؛ یورگن هابر ماس

هابر ماس

- هابر ماس تحت عنوان کنش معقول و هدف دار ، بین کنش وسیله ای که حسابگرانه است و مناسبترین وسیله رسیدن به هدف است و کنش استراتژیک که منظور هماهنگی دو یا چند نفر در تعقیب یک هدف معقول است تمایز قایل می شود.



فصل چهارم : مکتب انتقادی ؛ یورگن هابر ماس

هابر ماس

- علاقمندی هابر ماس به کنش ارتباطی است.
- کنش ارتباطی ، کنش تفاهم آمیز است و هماهنگی تعریف از موقیت مشترک است و از عناصر مهم آن عنصر گفتار است.
- غایت کنش معقول دست یابی به هدف است.



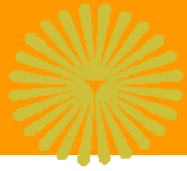
تفاوت هابر ماس و مارکس

- نقطه اصلی جدایی هابر ماس از مارکس کنش ارتباطی تحریف نشده است
- مارکس بر کار آزاد و خلاقانه تاکید دارد.



فصل چهارم: مکتب انتقادی؛ یورگن هابر ماس

- **ادامه تفاوت هابر ماس و مارکس**
- هدف سیاسی مارکس: جامعه کمونیستی، عدم تحریف ارتباط، حذف موانع موجود (سرمایه داری)
- هدف سیاسی هابر ماس: جامعه بدور از تحریف ارتباط و حذف موانع موجود بر ارتباط آزاد.
- روی آوری هابر ماس به فروید در زمینه نظریه روانکاوی و سوق دادن افراد به سمت ارتباط تحریف نشده از طریق نقد درمانی



فصل چهارم: مکتب انتقادی؛ **یورگن هابرماس**

- مبنای **جامعه آرمانی** هابرماس مثل مارکس در جامعه معاصر است
- **عقلانیت** در کار هابرماس: هم از وبر و هم از مارکس استفاده کرده است
- راه حل **عقلانیت** کنش معقول و هدف دار ، **کنش ارتباطی** است

فصل چهارم : مکتب انتقادی ؛ **یورگن هابرماس**

- **عقلانیت کنش ارتباطی** به ارتباط رها از سلطه و ارتباط آزاد و باز می انجامد.
علتهای ارتباط تحریف شده : مشروع سازیها و ایدئولوژی است.

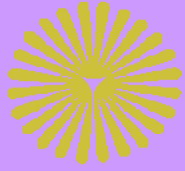
فصل چهارم : مکتب انتقادی ؛ **یورگن هابر ماس**

- **عقلانیت مورد نظر هابر ماس** انعطاف پذیری و باز اندیشی را در سطح فردی افزایش می دهد و این نظام کمتر محدود کننده جان کلام نظریه هابر ماس را در باره تکامل اجتماعی تشکیل می دهد.



فصل چهارم : مکتب انتقادی ؛ **یورگن هابر ماس**

- هابر ماس بین **کنش ارتباطی و مباحثه** تمایز قایل می شود
چهار معیار برای تبیین اعتبار داعیه های مباحثه :
 - **قابل درک بودن**
 - **حقیقت داشتن**
 - **صادق بودن**
- گوینده حق دارد **قضایا را به زبان آورد** حتی اگر در طرح قضایایش صادق نباشد



فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری

مارکسیسم ساختاری

- لویی آلتوسر

- پولانزاس

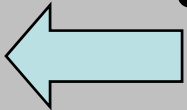
- گودلیه

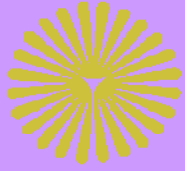
مارکسیسم ساختاری آمیزه ای از دو مکتب مارکسیسم و ساختارگرایی

اصول مارکسیسم ساختاری

ساختارگرایی به تحلیل ساختارهای پنهان ولی مسلط بر زندگی

اجتماعی اختصاص دارد

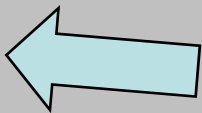


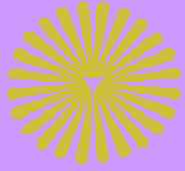


فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری

ویژگیهای مارکسیسم ساختاری

- بازگو کردن خود به عنوان وفادارترین افراد به آثار مارکس
- انتقاد از مارکسیستهای دیگر به تاکید بر داده های تجربی در تحلیل‌هایشان
- رد تاریخگرایی و وظیفه مارکسیسم بررسی ساختار جامعه ماصر است

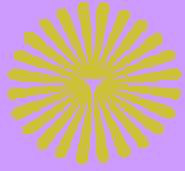




فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری

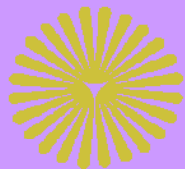
ویژگیهای مارکسیسم ساختاری

- انتقاد مارکسیسم ساختاری از جبر گرایی اقتصادی تقلیل گرایانه و اهمیت قایل شدن هم برای برای اقتصاد ، ساختارهای سیاسی و ایدئولوژی و خود مختاری نسبی قایل شدن برای آنها
- تاکید بر تناقض های میان ساختارها
- تاکید بر اهمیت تحقیق نظری تا عملی
- تاکید بر جامعه معاصر ، ساختارهای ایستا و نه فراگردهای تاریخی



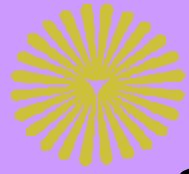
مارکسیسم ساختاری؛ لویی آلتوسر

- لویی آلتوسر:
 - تحلیل دوباره مارکس
 - تاکید بر سرمایه مارکس
 - عدم پذیرش مارکس به عنوان جبر گرای اقتصادی
 - ذهن مارکس تنها پیرامون تولید اقتصادی نیست.
 - مفهوم جبر گرایی در تعارض با روش دیالکتیکی است.



مارکسیسم ساختاری؛ لویی آلتوسر

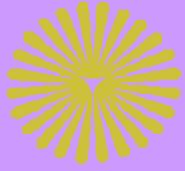
- - در تفکر دیالکتیکی مارکس نمی توان همان چیزی را که برداشت می کنیم استنباط کنیم.
- مارکس از ذهن گرایی فلسفی به نظریه انتزاعی تغییر جهت داده است.
- مارکس با هرگونه نظریه ای که تاریخ و سیاست را مبتنی بر ذات انسان می انگارد ، از بیخ و بن قطع رابطه کرد.



فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ لویی آلتوسر

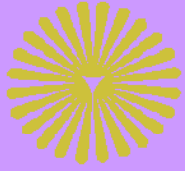
• آلتوسر :

شهرت به خاطر نقد متون مارکسیستی
عاملان راستین نه اشغال کنندگان جایگاه تولیدی است بلکه روابط
تولیدی (اجتماعی ، سیاسی ، ایدئولوژیکی) است
تفسیر ساختاری از مارکس و تحلیل ساختاری از جامعه سرمایه داری
در نهایت اقتصاد در آخرین مرحله تعیین کننده است.



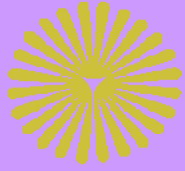
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ **لویی آلتوسر**

- جامعه سرمایه داری یک شکل اجتماعی و نوعی جامعیت عینی و پیچیده در یک مرحله خاص از تحول تاریخی است ولی این برداشت مفهوم ایستا و غیر تاریخی از جامعه سرمایه داری است
- روساختارها از خود مختاری نسبی برخوردارند ولی در نهایت اقتصاد مسلط خواهد شد.



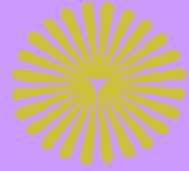
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ **لویی آلتوسر**

- شکل اجتماعی از سه عنصر بنیادی ساخته شده است : **اقتصاد ، سیاست ، ایدئولوژی**
- توجه آلتوسر به تناقض های موجود در میان پدیده های ساختاری است
- به جز اقتصاد این امکان برای نهادهای دیگر وجود دارد که برای مدت زمان معین نقش مسلط داشته باشند.



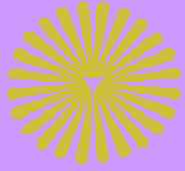
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ **لویی آلتوسر**

- مفهوم **تعیین چند بعدی** آلتوسر : به این معنا که هر تناقضی درون یک تشکل اجتماعی نمی تواند جدا سرانه عمل کند یا تناقض های دیگر جامعه بر آن تاثیر می گذارند جوامع به طور یکنواخت نمی توانند تکامل یابند ، تحول جوامع را نمی توان با یک عامل تعیین کرد



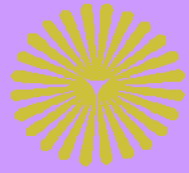
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- **نیکوس پولانزاس**: اقتصاد، سیاست ، ایدئولوژی شهرت او به خاطر تحلیل جهان واقعی و قضایایی چون طبقه اجتماعی ، فاشیسم ، و دیکتاتوری.



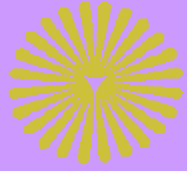
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- انتقاد از جبر گرایی اقتصادی و ساختارگرایی آلتوسر.
- رد مارکسیستهای اقتصاد گرایانه ، مارکسیسم هگلی ، و مکتب انتقادی که بر عامل ذهنی تاکید دارند.
- جنبه عینی دادن به نظریه اش و درگیر فعالیتهای انقلابی و عدم پرداختن به نظریه کلی.



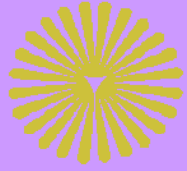
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- جان کلام پولانزاس :
سرمایه داری از سه عنصر
- **دولت**
- **ایدئولوژی**
- **اقتصاد**
- و باید به صورت تجربی تحلیل شوند.



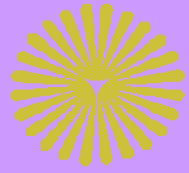
فصل چهارم: مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

خدمت عمده پولانزاس نوعی تحلیل نظری است که برای کشف ساختارهای پنهانی جامعه سرمایه داری ضروری است.



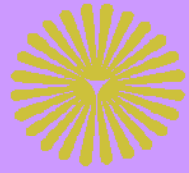
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- خدمات پولانزاس
- بسط فکر خود مختاری نسبی نهادها به حوزه های دیگر.
- ارتباط متقابل همه اجزای ساختارها جامعه
- ساختارها مرکب از چندین خرده ساختار
- طبقه اجتماعی جامعیتی یکپارچه نیست ، بلکه ترکیبی از چندین خرده واحد است .



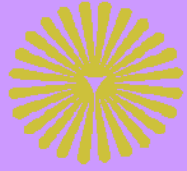
فصل چهارم: مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- ادامه خدمات پولانزاس
- استفاده از اصطلاح رده ها که از طریق جایشان در روابط سیاسی و ایدئولوژیک مشخص می شوند.
- کارکرد اصلی دولت از نظر پولانزاس حفظ انسجام سیاسی از جهت سیاسی و ایدئولوژیک است.



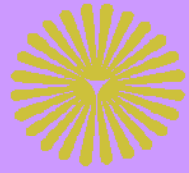
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- تاکید اصلی پولانزاس بر رابطه متقابل سه عنصر دولت ایدئولوژی و اقتصاد است که این سه عنصر از نظر پولانزاس عناصر سازنده اصلی جامعه سرمایه داری می باشد.



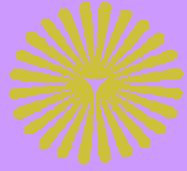
فصل چهارم: مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولاتزاس

- چگونگی پیوند سه عنصر در جامعه سرمایه داری
- پیوند دولت با ایدئولوژی:
- از نظر پولاتزاس پیوند دولت با ایدئولوژی به این صورت است که دولت در دراز مدت نمی تواند کارکرد سلطه اش را از طریق سرکوب انجام دهد، این سلطه با ایدئولوژی باید همراه باشد.



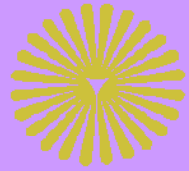
فصل چهارم: مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- ادامه چگونگی پیوند سه عنصر در جامعه سرمایه داری
- پیوند ایدئولوژی با اقتصاد: مهمترین نقش ایدئولوژی با فراگرد اجتماعی کردن تجلی می یابد، آموزش افراد برای تصدی سمتها و مشاغل در بخش اقتصادی است.
- اهمیت اصلی در سمتهای ساختاری نهفته است و نه در کنشگران و فراگرد اجتماعی کردن آنها.



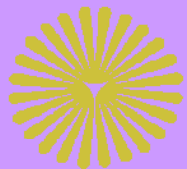
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- ادامه سه عنصر سرمایه داری از نظر پولانزاس
- در سرمایه داری انحصاری دولت اهمیت تعیین کننده ای می یابد.
- طبقات اجتماعی تعیینی ساختاری دارند آنها مستقل از اراده و آگاهی اعضای طبقه ، به گونه عینی وجود دارد.



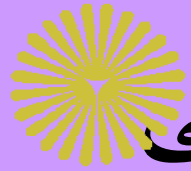
فصل چهارم : مارکسیسم ساختاری؛ نیکوس پولانزاس

- ادامه سه عنصر سرمایه داری از نظر پولانزاس
- طبقات هم با ساختار سیاسی و عوامل اقتصادی و ایدئولوژیک تعیین می شود ، و از طریق فراگرد مبارزه طبقاتی تعیین می شوند و این مبارزه نیز به مبارزات اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک تقسیم می شود.



فصل چهارم : انتقادات مارکیسیسم ساختاری

- واکنشهای انتقاد آمیز در برابر مارکیسیسم ساختاری:
 - غیر تاریخی بودن
 - حمایت کورکورانه از علم گرایی
 - جهت گیری نخبه گرایی
 - چشم پوشی از کنشگران و آگاهی آنها
 - عدم توجه کافی به تحقیقات تجربی
 - جبر گرایی



فصل چهارم : جامه شناسی اقتصادی نو مار کسبستی

- جامه شناسی اقتصادی نو مار کسبستی:

- سرمایه داری انحصاری پل باران و پل ام . سوییزی

- کار و سرمایه انحصاری هری بریورمن

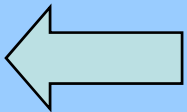


فصل چهارم : جامه شناسی اقتصادی نو مارکیستی ؛ سرمایه داری انحصاری

سرمایه انحصاری: باران و سوییزی

شرایط سرمایه داری انحصاری:

- یک یا چند سرمایه دار نظارت بر بخش معینی از اقتصاد
- پیدایش شرکتهای غول آسا
- مدیران نقش تعیین کننده دارند.





فصل چهارم ؛ سرمایه داری انحصاری پل باران و سویزی

- از نظر باران و سویزی در سرمایه داری انحصاری چند شرکت بازار را در اختیار دارند و رقابت از قلمرو قیمت به عرصه فروش است (عقلانیت روز افزون). ولی در سرمایه داری رقابتی سازمانها بر مبنای قیمت عمل می کنند.



فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ، بارن و سوییزی

- قضیه اساسی در سرمایه داری انحصاری : توانایی ایجاد و استفاده از مازاد اقتصادی است (تفاوت ارزش میان آنچه جامعه تولید می کند و هزینه های تولیدی آن).
مدیران از پس موفقیت‌های خود بر نمی آیند که باعث می شود :
قیمت‌ها را خود سرانه تعیین کنند و از سوی دیگر خواهان آنند که از طریق حذف هزینه های کارگری هزینه های سازمان را پایین آورند.



فصل چهارم : جامه شناسی اقتصادی نو مارکیستی ؛ سرمایه داری انحصاری

- از نظر باران و سوییزی چه کاری با مازاد اقتصادی می کنند :

1- مصرف کردن مازاد(دادن حقوق کلان به مدیران ، و سود سهام هنگفت به سهامداران..)

- 2- سرمایه گذاری در اموری مثل بهبود تکنولوژی و سرمایه گذاری های خارجی است.



فصل چهارم: سرمایه داری انحصاری ، بارن و سوییزی

- 3- افزایش خدمات مربوط به فروش.
- 4- اتلاف مازاد: ، مصرف مازاد در مخارج غیر نظامی دولت مثل نگه داشتن میلیونها کارگر در مشاغل دولتی و خرج کردن مازاد در هزینه های نظامی.



فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ، بارن و سوییزی

نقاط ضعف فکری باران و سوییزی:

- عدم تشخیص راه مناسب مازاد اقتصادی

- تاکید بیش از حد بر خردمندی مدیران.



کار و سرمایه انحصاری : هری بریورمن

- کار و استثمار کارگر جان کلام نظریه مارکیستی است.
- بر سر کارکنان خدماتی یقه سفید و کارکنان دستکارچه آمده است. با سرمایه داری انحصاری کاهش نسبی کارگران یقه تیره تر و افزایش یقه سفید

فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ؛ هری بریورمن

هری بریورمن

- انتقاد به شیوه کاربرد علم و تکنولوژی در نظام سرمایه داری.
- مفهوم طبقه کارگر گروه معینی از مشاغل را توصیف نمی کند ، بلکه فراگردی از خرید و فروش نیروی کار را بیان می کند



فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ؛ هری بریورمن

از نظر بریورمن :

در نظام سرمایه داری نوین هیچ تولید کننده ای مالک ابزار تولید نیست. بریورمن تحلیل خود را بر انسانشناسی مارکس ، بویژه مفهوم ظرفیت انسانی او، استوار ساخت

فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ؛ هری بریورمن

ادامه هری بری یورمن:

- عنصر اساسی در از هم گسیختگی وحدت نظام سرمایه داری ، خرید و فروش نیروی کار است.، سرمایه داران تنها برخی انواع کار را می توانند بخرند
- بسیاری از مشاغل یقه سفید پرولتاریزه شده و قابل تشخیص از کار دستی نیستند.



فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ؛ هری بریورمن

• نظارت مدیریتی :

بریورمن بر استثمار اقتصادی از بعد نظارت تاکید دارد
بریورمن مدیریت را به منزله نیروی کاری می داند که به منظور
نظارت در داخل شرکت به کار گرفته می شود..



فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ؛ هری بریورمن

- ادامه نظارت مدیریتی بری یورمن
- بریورمن بر وسایلی غیر شخصی تاکید می کند. از قضایای مطرح شده بوسیله او کاربرد تخصص برای نظارت بر کارگران است ، تمایز قایل شدن میان کار در جامعه و کار در داخل سازمان است.
- تقسیم کار در سطح اجتماعی فرد را تعالی می دهد ولی در محیط کار ظرفیتهای بشری را پاره پاره می کند.



فصل چهارم : جامعه شناسی اقتصادی نو مارکسیستی ؛ کار و سرمایه داری : انحصاری

ادامه نظارت مدیریتی بر یورمن

- از نظر بری یورمن به دلایل زیر کارگر به کارگر جزیی توسط سرمایه دار تبدیل می شود :
 - نظارت بر کارگری که وظیفه ویژه دارد راحتتر است.
 - گروهی از کارگران گروهی از کارگرانی که وظایف بسیار تخصصی انجام می دهند بیشتر از کسانی که انواع مهارتها را دارند ، تولید می کنند.
 - تخصص باعث می شود که سرمایه دار دستمزد کمی را برای کارگر پردازد.



فصل چهارم : سرمایه داری انحصاری ؛ هری بریورمن

ادامه نظارت مدیریتی بری یورمن

- مدیریت علمی از طریق مکانیسمهایی مثل تخصص و ماشین آلات نظارت را بر کارگران دستی بسط دهد.
- کارکنان خدماتی و یقه سفید تحت همان فراگردهایی از نظارت هستند که کارگران دستی در سده پیش دچارش بودند
- از این نمونه ها ، کارکنان دفتری یقه سفید می باشد، کارکنان دفتری پیش از پیش پرولتاریزه شده اند، یعنی پیش از پیش تخصصی شده اند.



نمونه های اخیرتر جامعه شناسی اقتصادی مارکسیستی ریچارد ادواردز

نمونه های اخیرتر جامعه شناسی اقتصادی مارکسیستی:

ریچارد ادواردز

- محیط کار عرصه کشمکش طبقاتی یا زمین مورد اختلاف می داند.
- کارگران جدید را می توان از طریق تکنولوژی خود تحت نظارت در آورد ، مثل خط اتومکوبیل یا کامپیوترهای نوین.



نمونه های اخیرتر جامعه شناسی اقتصادی مارکسیستی ؛ مایکل بوراوی

• مایکل بوراوی :

- رضایت کارخانه ای: دگرگونی هایی در فراگرد کار تحت سرمایه داری انحصاری ← کارگران در نظام سرمایه داری سخت کار می کنند
- بازی های کارگران ضمن کار و اعمال غیر رسمی آنان وسیله ای برای کاستن از خود بیگانگی است.



نمونه های اخیرتر جامعه شناسی اقتصادی مارکسیستی ؛ دن کلاوسن

- **دن کلاوسن** : کتاب دیوانسالاری و فراگرد کار
- ما می توانیم کار ارضاء کننده انسانی داشته باشیم
- کار از آن رو تباهی گرفته بود که سرمایه داران از دیوانسالاری و
تکنولوژی برای نظارت بر کارگران و فراگرد کار استفاده می
کردند.

در مجموع این نظریه ها بازگشتی به تاکید سنتی مارکسیستی بر
بخش اقتصادی را باز می نماید.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا

مارکسیسم تاریخگرا:

- نظام نوین جهانی و الرشتاین
- دولتها و انقلاب اجتماعی تدا اسکاپول



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

نظام نوین جهانی :

- واحد تحلیل گستره اقتصادی با تقسیم کار در گسترده ترین ابعاد و بدون مرزهای سیاسی و فرهنگی
- دوام ابدی ندارد و از ساختارها و گروههای اجتماعی تشکیل می شود و این نظام جهانی از اجتماع نیروهای گوناگونی ترکیب شده که ذاتا با یکدیگر تنش دارند.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

از نظر والرشتاین تاکنون دو نوع نظام جهانی بوده :

1- امپراطوری جهانی : رم باستان ، چیرگی سیاسی و نظامی

2- اقتصاد جهانی نوین سرمایه داری ، تسلط اقتصادی و استوارتر از

امپراطوری جهانی چون : مبنای گسترده تری دارد ، فراگرد ذاتی تثبیت اقتصادی است

والرشتاین امکان پیدایش نظام جهانی (سوم) حکومت
سوسیالیستی را پیش بینی کرده بود.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

تقسیم جغرافیایی والرشتاین :





فصل چهارم : مار کسیم تاریخگرا ؛ والرشتاین

- منطقه هسته ای : تسلط بر اقتصاد جهانی و استثمار بقیه مردم
- منطقه پیرامونی : تولید مواد خام برای هسته ای و به سختی استثمار می شود
- منطقه نیمه پیرامونی : حد متوسط بین استثمار کردن و استثمار شدن.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

از نظر والرشتاین

■ تقسیم اقتصادی کار در سطح جهان مشخص می شود و نه با مرزهای دولتی

■ انتقال از تسلط سیاسی به سلطه اقتصادی و این بسیار موثرتر از سیاست است.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ **والرشتاین**

از نظر **والرشتاین** برای پیدایش اقتصاد جهانی سه چیز لازم است :

1- کسترش جغرافیایی از طریق اکتشاف و

استعمار

2- تحول شیوه های نظارت بر کار مناطق

اقتصاد جهانی

3- توسعه دولتهای نیرومند.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ **والرشتاین**

عوامل پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه داری از نظر والرشتاین :

1- گسترش جغرافیایی

2- تقسیم کار جهانی

3- توسعه دولتهای هسته ای



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

عوامل پیدایش اقتصاد جهانی:

1- گسترش جغرافیایی :

گسترش جغرافیایی پیش نیاز تقسیم کار جهانی و توسعه دولتهای هسته ای است ، در بین کشورهای اروپایی پرتغال در اکتشاف خارجی پیشگام بود ، گسترش جغرافیایی ناشی از عمل گروهی از مردم بر وفق منافع فوریشان است.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

ادامه عوامل پیدایش اقتصاد جهانی

2- تقسیم کار جهانی :

- بخشهای گوناگون نظام جهانی سرمایه داری هر یک در کارکردهای خاصی تخصص پیدا کردند
(تولید نیروی کار ، کشت مواد غذایی ، تهیه مواد خام و سازمان دادن صنعت)
- هر یک از سه بخش بین المللی ، از نظر شیوه نظارت بر نیروی کار متفاوت بود ، منطقه هسته ای از کار آزاد استفاده می کرد ، منطقه نیمه پیرامونی از کار اجباری بهره می برد و منطقه نیمه پیرامونی کانون کشاورزی سهم بری بود.



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

ادامه عوامل پیدایش اقتصاد جهانی

3- توسعه دولتهای هسته ای :

- گروههای گوناگون اقتصادی ساختارهای دولتی را برای حفظ و منافعشان به کار می گیرند. والرشتاین می خواست بگوید که نظام نظریش از داده های تاریخیش برخاسته است و والرشتاین ظهور و سقوط اسپانیا و هلند را به عنوان کانونهای اقتصاد جهانی و به نفوذ فراگیر تر انگلستان می پردازد



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

دلیل تحکیم اقتصاد جهانی بین سالهای 1600 و 1750 از نظر والرشتاین

در منطقه هسته ای والرشتاین ظهور و زوال هلند و سپس کشمکش میان دو دولت فرانسه و انگلستان و در نهایت پیروزی انگلستان را تحلیل می کند ، در منطقه پیرامونی از جمله بختهای چرخه ای امریکای لاتین را تحلیل می کند و در منطقه نیمه پیرامونی شاهد زوال اسپانیا و سوئد هستیم



فصل چهارم : مارکسیسم تاریخگرا ؛ والرشتاین

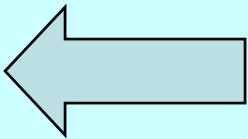
انتقادات وارده بر والرشتاین:

مارکسیستها به خاطر عدم تاکید کافی والرشتاین بر روابط میان طبقات اجتماعی ، بر چشم انداز نظام جهانی او ایراد گرفتند، به نظر آنها قضیه اصلی نه تقسیم کار بین المللی میان مناطق هسته ای و پیرامونی ، بلکه روابط طبقاتی در داخل جوامع معین است .



فصل چهارم : دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

- انتقاد اسکاکیول به نظر والرشترین در مورد اینکه تحولات اقتصاد ملی ساختار فراگیر نظام جهانی را تعیین می کند
- مطالعه تاریخی تطبیقی اسکاکیول در انقلابات اجتماعی در روسیه ، چین و فرانسه





فصل چهارم : دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

- اسکاکیول گرایش به تاکید برعامل سیاسی دارد.
- تاکید تحقیق اسکاکیول بر انقلابات اجتماعی بوده است که او آنها را به عنوان استحاله سریع و بنیادی دولت و ساختارهای طبقاتی تعریف می کند.



فصل چهارم: دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

اصول عام مبنای کار اسکاکیول

1- چشم انداز ساختاری و **غیر ارادی**، پرهیز از برداشت ارادی از چگونگی وقوع انقلاب

2- بررسی **زمینه های بین المللی** و تاریخ جهانی، عوامل تعیین کننده در شورشهای انقلابی عوامل ساختاری و موقعیتی (همبستگی، آزادی و نظارت و سرپرستی و سست شدن اعمال زور علیه روستایان هستند).

3- هدف او **تاکید بر دولت** دست کم به عنوان واحد مستقل، حمله به کسانی که بر عامل ایدئولوژیک تاکید دارند. نتایج فعالیتهای آنان را مقتضیات ساختاری تعیین میکنند.



فصل چهارم: دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

اصول عام نظریه اسکاکیول

۱- غیر ارادی بودن انقلاب: رد نظر مارکس در مورد تاکید بر عوامل آگاهی طبقاتی و سازمان حزبی و همچنین رد ایدئولوژی؛ از نظر اسکاکیول هیچ انقلابی با بسیج و جنبش توده ای آشکار مردم اتفاق نیفتاده است

انقلابها ایجاد نمی شوند بلکه اتفاق می افتند
تحلیل ساختاری برای انقلابهای اجتماعی ضرورت دارد



فصل چهارم : دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول اصول عام نظریه اسکاکیول

2- عوامل فراملی یا بین المللی: اسکاکیول میان دو جنبه از روابط فراملی، از نظر زمانی یعنی روابط ساختاری میان دولتها در دوره معاصر و روابط میان دولتها در گذشت زمان. اسکاکیول ه بیشتر توجه به نظام بین المللی دولتهای رقیب توجه دارد.



فصل چهارم : دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

اصول عام نظریه اسکاکیول

3- تاکید بر دولت ، دولت ساختاری است با منطق و منافع خاص خود که با منطق و منافع خاص خود که با مصالح طبقه مسلط جامعه یا همه گروههای نظام سیاسی ، لزوما یکسان یا در آمیخته نیست به تبیینی از انقلابها نیاز داریم که بیشتر بر دولت مبتنی باشد تا اقتصاد پذیرفتن موضع مارکسیستها در مورد استقلال نسبی دولت



فصل چهارم : دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

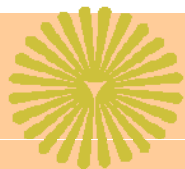
اسکاکیول ریشه های انقلابهای فرانسه ، روسیه ، و چین را در آن بحرانهای سیاسی می جوید که به تعبیر او در دولتهای رزیم پیشین وجود داشتند. این دولتها هم با مسایل بین المللی و هم با کشمکشهای درون ملی میان طبقات اجتماعی روبرو بوده است



فصل چهارم: دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ **تدا اسکاکیول**

عوامل تعیین کننده در شورشهای دهقانی ساختاری و موقعیتی هستند که عبارتند از:

- درجه همبستگی اجتماعات
- درجه آزادی دهقانان
- سست شدن اعمال زور دولت علیه روستائیان
- انقلاب سال 1789 فرانسه و انقلاب سال 1917 روسیه و انقلاب سال 1911 چین ف حساسیت دولت در برابر فشارهای بین المللی و وجود ساختارهای ذکر شده در بخش کشاورزی است



فصل چهارم: دولتها و انقلابهای اجتماعی؛ تدا اسکاکیول

از نظر اسکاکیول انقلابات اجتماعی با وجود تفاوتی، همانندیهایی دارد:

- 1- روابط طبقاتی کشاورزی به گونه نمایانی تغییر پیدا کردند
- 2- رژیمهای شبه دیوانسالار و خود کامه جایشان را به دولتهای حرفه ای و دیوانسالار دادند
- 3- پس از انقلاب، طبقات بالا و زمیندار پیش از انقلاب مزایای انحصاریشان را از دست دادند



فصل چهارم: تحولات اخیر: نظریه بازی مارکیستی

نظریه مارکیستی امروزه دچار تحولاتی شده یکی از این تحولات را **اسکات لش و جان اری** نظریه بازی نام نهاده اند این نظریه:

- ریشه در **نظریه بازی** دارد.
- کنشگران **موجودات معقولی** اند و در پی به حداکثر رساندن منافع خود هستند.
- کوشش در جهت ایجاد یک مبنای تحلیلی **خرد** مثل نظریه انتقادی ولی در نظریه انتقادی کنشگر مبنایی فرویدی دارد
- استراتژی های کنشگران و پیدایش **تجمعهایی** مثل طبقات اجتماعی را تبیین می کنند

تاکید نظریه بازی بر عوامل معقول (سرمایه دار و پرولتاریا) و روابط

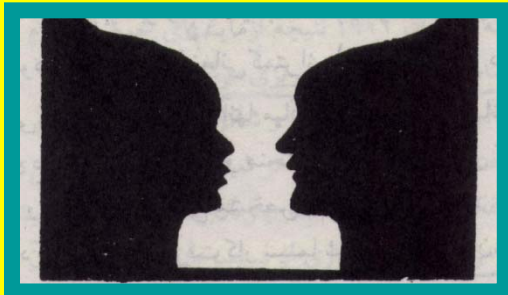
متقابلشان



فصل چهارم: تحولات اخیر: نظریه بازی مارکیستی

- **جان رومر و جان الستر:**
- روش مارکس برای تبیین پدیده های اجتماعی ، توجه به پدیده های قصد نکرده کنش انسانی بود
- مارکس رهیافت فرد گرایی روش شناختی را در پیش گرفته بود
- مارکس به کنشگران و نیتها و گزینشهای معقول آنان علاقه مند بود
- کارفرمایان سرمایه دار ، عاملان انسانی به معنای اصیل و فعال آن هستند.

فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین





عناوین فصل پنجم:

ریشه های عمده تاریخی

عملگرایی

رفتارگرایی

تقلیدگرایی در برابر برداشت جامعه شناسی

مید: ذهن، خود، جامعه

نظریه معاصر کنش متقابل نمادین

گروهها و جامعه ها

اصول روش شناختی

نظر بلومر درباره روش ها

انتقاداتها

به سوی یک نظریه کارآمدتر کنش متقابل نمادین



فصل پنجم نظریه کنش متقابل نمادین

اهداف فصل:

- شناخت ریشه های تاریخی نظریه کنش متقابل نمادین
- بررسی آرای متفکرین نظریه کنش متقابل و اصول روش شناسی آنان
- انتقادات وارده بر نظریه کنش متقابل نمادین



فصل پنجم : نظریه کنش متقابل نمادین

مقدمه نظریه کنش متقابل نمادین:

- بنیان گذاران نظریه کنش متقابل ، جورج هربرت مید ، هرتون کولی و دبلیو ، تامس می باشد
- نظریه سنتی کنش متقابل با افکار هربرت بلومر آغاز می شود
- انواع دیگری مثل ، رهیافت مانفورد کان ، رهیافت اورین گافمن ، و شاید نظریه های مردم نگارانه و پدیدار شناسی در این مقوله جای می گیرند.



فصل پنجم : نظریه کنش متقابل نمادین

- ریشه های عمده تاریخی کنش متقابل نمادین

• عملگرایی
• رفتارگرایی بنیادی
• نظریه زیمل



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ عملگرایی

• عملگرایی:

- 1- حقیقت یا واقعیت به گونه ای آماده در جهان واقعی وجود ندارد
- 2- آدمها دانششان در باره جهان را ازبر چیزی استوار می کنند که سودمندی برایشان ثابت شده باشد
- 3- تعریف شناخته های اجتماعی فیزیکی بر پایه فایده ای که برایش قائل هستند.
- 4- اگر بخواهیم کنشگران را بشناسیم ، باید شناختمان را بر آنچه که عملا آنان در جهان انجام می دهند استوار سازند



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ عملگرایی

- سه نکته نظریه کنش متقابل نمادین :
 - 1- تاکید بر کنش متقابل میان کنشگر و جهان
 - 2- در نظر گرفتن کنشگر و جهان به عنوان
 - 3- اهمیت اساسی قائل شدن برای توانایی تفسیر جهان اجتماعی از سوی کنشگر



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ عملگرایی

- **جان دیویی** ، ذهن را فراگردی فکری می دانست که مراحل گوناگونی را در بر می گیرد
- دیویی و **ویلیام جیمز** در تحول کنش متقابل نمادی نقش مهمی داشتند.
- دو شاخه عملگرایی : 1- **واقعگرایی فلسفی** وابسته به مید
- 2- **عملگرایی تسمیه گرایانه** وابسته به دیویی و جیمز



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ عملگرایی

- - **تسمیه گرایان** : هر چند پدیده های سطح کلان وجود دارد اما بر آگاهی و رفتار افراد ، تاثیر مستقل و تعیین کنندهای ندارند
- **واقعگرایان اجتماعی** : بر جامعه و این امر تاکید می ورزند که جامعه چگونه فراگردهای ذهنی فرد را می سازند و نظارت می کند.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ رفتار گرایی

رفتار گرایی:

- رفتار گرایی جان واتسن که با رفتارهای مشاهده پذیر افراد سروکار داشتند

- مید احساس می کرد رفتار گرایان بنیادی وجود جنبه های پنهانی رفتار را ندیده می گیرند



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ رفتار گرایی

تفاوت رفتار گرایان و مید :

رفتار گرایان تفاوتی بنیادینی بین انسانها و حیوانات قائل نشدند - مید علت اصلی تفاوت انسان با حیوان را در این می داند که انسان دارای ظرفیتهای ذهنی است که به او اجازه می دهد تا در فاصله بین محرک و واکنش ، با استفاده از زبان تصمیم بگیرد که چه واکنشی باید انجام دهد



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ رفتار گرایی

● تفاوت بنیادی مید و واتسون:

- 1- عدم توجه واتسون به اینکه رفتار را از زمینه اجتماعی گسترده اش جدا کند
- 2- واتسون علاقه ای به بسط رفتار گرایی به فراگردهای ذهنی ندارد.
- 3- رد کردن ذهن از نظر واتسن ولی مید تصویری پویا تر و خلاقتری از کنشگر دارد.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **تقلیل گرای**

تقلیل گرای در برابر برداشت جامعه شناختی

- **بلومر** اصطلاح نظریه کنش متقابل را بدعت گذاشت
- به نظر بلومر رفتار گرای و کارکرد گرای آن فراگرد تعیین کننده را نا دیده می گیرند که کنشگرا از طریق آن به نیروهای تاثیر گذار بر آنها و نیز رفتارشان ، معنی می بخشند
- بلومر با هر گونه **نظریه روانشناسی** که فراگرد معنی ساز کنشگران ، یعنی این واقعیت که کنشگران خود دارند و به خود متکی هستند مخالف است.
- بلومر با **نظریه های پهن دامنه** که رفتار انسانی را تعیین شده از سوی نیروهای خارجی پهن دامنه می دانند مخالف است.

فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

جورج هربرت مید ذهن ، خود ، جامعه

مید رفتار گرایی را در دو جهت ذهن و جامعه بسط می دهد
مید معتقد است رفتار گرایی روانشناختی از ابعاد داخلی و خارجی
رفتار چشم پوشی می کند
مید به فرض مسلم جامعه بسنده نمی کرد بلکه برای جامعه اولویت
علی قایل است



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

ذهن از نظر مید :

- از آنجا که هر نمادی بر حسب زمینه آن معانی گوناگونی دارد ، برای تفسیر آن به ظرفیتهای ذهنی نیاز داریم
- زبان نه تنها ما را قادر به واکنش در برابر نمادهای جسمانی می کند ، بلکه این توانایی را در ما ایجاد می کند در برابر با واژه ها واکنش نشان دهیم.
- وجود **زبان** یک محصول اجتماعی است و در تحلیل نهایی بوجود آورنده ذهن است.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

ادامه ذهن از نظر مید

- - برای بوجود آمدن زندگی اجتماعی ، لازم است کنشگران نمادهای معنی دار مشترکی داشته باشند
- اهمیت مفهوم معنی برای مید و اینکه معنی در اصل نه از ذهن بلکه از موقعیت اجتماعی بر می خیزد.
- انسانها بر خلاف حیوانات قادرند واکنشهایشان را به تاخیر اندازند
- هوش توانایی های : یاد آوری ، پیش بینی ، تاخیر اندازی ، سازماندهی و گزینش دارد



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

ادامه ذهن از نظر مید

- مید کاربرد روش درون نگری همدلانه را برای بررسی رد کرد چرا که آگاهی پدیده ای کارکردی است نه ذاتی
- مید درون نگری را یک روش علمی نمی دانست



خود از نظر مید :

خود مانند ذهن ، یک شناخته عینی نیست بلکه فراگرد آگاهانه ای است که ابعاد گوناگونی دارد :

- 1- توانایی واکنش در برابر خودیه همان سان که دیگران در برابر او واکنش نشان می دهند
- 2- توانایی واکنش در برابر خودیه همان سان که جمع ، یا دیگری تعمیم یافته در برابرش واکنش نشان می دهند
- 3- توانایی مشارکت در گفتگوی شخصی با دیگران
- 4- توانایی هوشیاری در مورد آنچه که شخص دارد می گوید و کاربرد این هوشیاری برای تعیین آنچه در مرحله بعد باید انجام داد.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

- ادامه **خود** از نظر مید

- مراحل اجتماعی شدن از نظر مید :

1- مرحله نمایشی ، کودک نقشهایی که برایش مهم است را یاد می گیرد و از خودش ادراک متنوعی را می پروراند

- 2- مرحله بازی و پذیرش نقش دیگری تعمیم یافته



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

• دو عنصر بنیادی خود:

من و در من

در من: بخشی از خود که کنشگر از آن آگاهی دارد و در واقع همان دیگری
تعمیم یافته است

من: بخشی از خود که کنشگر از آن آگاهی ندارد ما تنها بعد از وقوع عمل از
آن مطلع می شویم

به انسان آزادی و ابتکار می بخشد و هرگز یکسره قابل محاسبه نیست
خود: محصول رابطه من و در من است.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ جورج هربرت مید

جامعه :

جامعه چیزی بیشتر از یک سازمان اجتماعی نیست که ذهن و خود در بطن آن پدید می آید
جامه مقدم بر فرد است و فراگردهای ذهنی را برخاسته از جامعه در نظر می گیرد



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ نظریه معاصر کنش متقابل نمادین

- نظریه معاصر کنش متقابل نمادین
- اصول کنش متقابل نمادین
- 1- انسانها استعداد تفکر دارند.
- 2- استعداد تفکر با کنش متقابل شکل می گیرد
- 3- در کنش متقابل انسانها معانی و نمادهایی را یاد می گیرند
- 4- معانی و نمادها انسانها را قادر می سازند که کنش و کنش متقابل و متمایز انسانی را انجام دهند



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ نظریه معاصر کنش متقابل نمادین

ادامه اصول کنش متقابل نمادین

- 5- انسانها می توانند معانی و نمادهایی را که در کنشها و کنشهای متقابلشان به کار می برند ، بر پایه **تفسیری که از موقعیت می کنند** ، تعدیل یا تغییر دهند.
- 6- انسانها تا اندازه ای برای آن می توانند معانی و نمادها را تعدیل یا تغییر دهند که **توانایی کنش متقابل با خودشان** را دارند.
- 7- الگوهای در هم تنیده کنش و کنش متقابل ، **گروهها و جامعه را می سازند**



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ استعداد تفکر

- استعداد تفکر

- توانایی اندیشیدن ریشه در ذهن دارد
- انسانها برای پروراندن ذهن به مغز نیاز دارند ولی مغز لزوماً ذهن را ایجاد نمی کند
- نظریه پردازان کنش متقابل ذهن را یک فرا گرد بی وقفه در نظر می گیرند



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ تفکر و کنش متقابل

تفکر و کنش متقابل:

- اجتماعی شدن باعث می شود تا توانایی اندیشیدن پرورش یابد و به شیوه های متمایز انسانی بیندیشند
- اجتماعی شدن فراگردی پویا است
- تفکر فرایند کنش متقابل را شکل می دهد
- اهمیت تفکر در نظر آنها راجع به شناخته هاست: شناخته های فیزیکی ، شناخته های اجتماعی ، شناخته های انتزاعی

فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ یاد گیری معانی و نماد ها

یاد گیری معانی و نمادها

- معانی نه از فراگرد های ذهنی بلکه از فراگرد های کنش متقابل بر می خیزد
- به ای قضیه پرداخته می شود که چگونه معانی و نماد ها را یاد می گیرند
- نشانه ها قایم به ذاتند ولی نماد ها شناخته های اجتماعی اند که برای ان به کار برده می شود
- زبان نظام گسترده ای از نماد ها می باشد
- نمادها به انسانها اجازه می دهند تا به شیوه های انسانی عمل کنند



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ یاد گیری معانی و نمادها

یاد گیری معانی و نمادها کارکرد نمادها :

- 1- سروسامان دادن جهان
- 2- توانایی برای درک محیط
- 3- بهبودی توانایی اندیشه
- 4- بالا بردن توانایی حل مسایل
- 5- تخیل درباره زندگی در گذشته ، حال ، آینده.
- 6- تخیل کردن درباره یک واقیت مابعدالطبیعی مثل بهشت.



کنش و کنش متقابل

فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛

کنش و کنش متقابل :

1- رفتار آشکار : رفتاری که یک کنشگر عملاً انجام می دهد، این رفتار برای نظریه پردازان تبادل و رفتار گرایان سنتی اهمیت دارد.

2- رفتار پنهان: همان فراگرد تفکر است که معانی و نمادها را در بر می گیرد، این نوع رفتار برای نظریه پردازان کنش متقابل بیشترین اهمیت دارد

- انسانها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی به گونه‌ها نمادین معنایی را به دیگران انتقال می دهد.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **گزینش کردن**

- گزینش کردن : ساخته و پرداخته کردن معانی بر پایه تفسیر شخصی از موقعیت

- مفهوم تعریف موقعیت از نظر **تامس** :

اگر انسانها موقعیت ها را واقعی تعریف کنند ، در آن صورت پیامدهای این موقعیتها نیز واقعی خواهد بود.

- انسان ها قدری خودمختارند و سبک خاصی را برای زندگی بر می گزینند.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **خود**

خود :

- راک می گوید مفهوم خود در کانون فکری نظریه پردازان کنش متقابل قرار دارد
- خود آینه سان کولی ظرفیتی که انسان دارد تا خود خوش را به گونه ای بنگرد که هر پدیده اجتماعی دیگر را می بیند.
به سه بخش میتوان این مفهوم را تقسیم کرد :
 - 1- این تصور که در ذهن دیگران چگونه ظاهر می شویم
 - 2- این تصور که آنها درباره ظاهر ما چه قضاوتی دارند
 - 3- تصویری که از قضاوت دیگران درباره خود داریم، احساسی از غرور یا سرافکنندگی را درباره خویش می پرورانیم.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **موریس روزنبرگ**

● **موریس روزنبرگ:**

- علاقه اصلی اش متوجه برداشت از خود است
- خود هم شناسا است و هم شناخته ، اما برداشت از خود به عنوان شناخته است
- تمایز قایل شدن روزنبرگ میان محتوا ساختار ، ابعاد و مرزهای برداشت از خود.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ **موريس روزنبرگ**

- تمایز قایل شدن **روزنبرگ** میان خود موجود، خود دلخواه، و خود وانمودی
- **خود موجود**: تصویری که ما هم اکنون از خودمان داریم
خود دلخواه: تصویری از آنچه دوست داریم باشیم
خود وانمودی: شیوه ای که ما در یک موقعیت خودمان را نشان می دهیم



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **اروین گافمن**

● **کار اروین گافمن :**

اثر مهم گافمن درباره خود ، نمود خود در زندگی روزانه است
نظریه نمایشی :

گافمن خود را در تملک کنشگر نمی انگارد ، بلکه آن را محصولی
از کنش متقابل نمایشی میان کنشگر و حضارش می انگارد.
افراد در هنگام کنش متقابل می کوشند جنبه ای از خود را نمایش
دهند که مورد پذیرش دیگران باشد.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

- **مدیریت تاثیر گذاری** : کنشگران امید وارند که نمایش آنان حضارشان را وادارد تا داوطلبانه به دلخواه آنان عمل کنند
- **جلوی صحنه** : موقعیت را برای کسانی که نمایش را میبینند ، مشخص کند و تمایز قایل شدن میان محیط و نمای شخصی.
- محیط** : به آن صحنه فیزیکی اطلاق می شود که معمولاً باید آماده باشد تا کنشگران اجرای نقش



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

نمای شخصی : تجهیزات نمایشی که حضار آنها را از آن اجرا کنندگان می داند و از آنها انتظار دارد که این تجهیزات را در صحنه با خود حمل کنند.

تقسیم نمای نمایشی به قیافه و منش
هاله پوشی : بوجود آوردن حرمت با ایجاد فاصله بین خود و حضار



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

واحد تحلیل گافمن **گروهه** است.

- **پشت صحنه**: جایی که واقعیت‌های جلوی صحنه و انواع

کنش‌های غیر رسمی ممکن است اتفاق بیفتد

خارج از صحنه: نه جلوی صحنه است و نه پشت صحنه

فاصله نقش: یک فرد تا چه اندازه یک نقش معین را

پذیرا می شود.

فاصله نقش بستگی به منزلت اجتماعی یک فرد دارد.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

- **مدیریت تاثیر گذاری:** در اینجهت عمل می کند که شخص را در برابر یک رشته کنشهای غیر مترقبه مانند اداهای قصد نکرده ، دخالتهای نابجا ، خطاهای فاحش و کنشهای قصد کرده ای چون صحنه سازی ، محافظت می کند.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

داغ : شکاف میان آنچه یک شخص باید باشد (هویت اجتماعی بالقوه) و آنچه یک شخص واقعا هست (هویت اجتماعی بالفعل).

داغ بی اعتباری : حصار تفاوتها را می دانند و یا برایشان آشکار است.

داغ احتمال بی اعتباری : حصار تفاوتها را نمی دانند و نه می توانند تصورش را بکنند.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

تحلیل چهارچوب :

در کتاب تحلیل چهارچوب گافمن از ریشه های اصیل کنش متقابل برید و به بررسی ساختارهای تنگ دامنه روی آورد از نظر گافمن تعریف موقعیتها هر چند پیامد هایی را به دنبال دارد ولی ممکن است در رویدادهای جاری نقش حاشیه ای داشته باشد



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛ **اروین گافمن**

ادامه گافمن

ادامه تحلیل چهارچوب

کوشش برای تشخیص برخی از چهارچوبهای بنیادی فهم که جامعه آنها را در دسترس ما می گذارد تا بتوانیم از رویدادها سر در بیاوریم و تحلیل آسیب پذیری های خاص این چهارچوبهای مرجع



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **نظر بلومر** درباره ساختارهای پهن دامنه

• گروهها و جامعه :

- نظریه **بلومر** درباره ساختارهای پهن دامنه :

جامعه از ساختارهای کلان ساخته نشده است جوهر جامعه را باید در میان کنشگران و کنش آنها جستجو کرد.

کنش مشترک : پهن دامنه ترین موضوع بررسی به شمار می آید

- انسانها در موقعیتها عمل می کنند.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **نظر بلومر** درباره ساختارهای پهن دامنه

● اصول روش شناختی بلومر :

- استفاده از مفاهیم حساس به جای مفاهیم سنتی
- اصرار بر کاربرد روش **درون نگری همدلانه** برای بررسی زندگی اجتماعی



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ بلومر و کان

- **اختلاف نظر بلومر با کان در باره روشها:**
 - **بلومر:** هواردار روشی که خاصیت تعمیم دهنده نداشته باشد
 - **گرایش به درون نگری همدلانه**
 - **قبول کردن مفاهیم حساس**
 - **پیش بینی ناپذیری عناصر فراوان در کنش بشری.**
 - **اندیشیدن بر اساس فراگردهای جاری**

فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ بلومر و کان

- مانفورد کان :
تاکید بر وحدت روش علمی
- ترجیح دادن روشهای علمی سنتی
اندیشیدن به گونه ای ایستا تر از بلومر که برای یک تحقیق علمی مناسب است



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ **انتقاداتها**

تفسیر بلومر از کار مید :

- کلارک مک فایل و سینتیا رکس روت :
مید بیشتر از بلومر به علم دقیق گرایش داشت و به کان نزدیکتر از بلومر است.



انتقاداتها

فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین؛

• انتقاداتها:

نادیده گرفتن بیش از حد فنون علمی
ابهام مفاهیم اساسی مید مانند ذهن ، خود ، من و در من
نادیده گرفتن ساختارهای گسترده تر



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ به سوی یک نظریه کارا تر ، شلدون استرایکر

• به سوی یک نظریه کنش متقابل کارا تر:

- کار شلدون استرایکر :

هشت جهت گیری استرایکر :

1- کنش بشری متکی به یک نوع جهان نام گذاری شده است که در آن نامها و طبقات برای کنشگران معنا دارد.

2- مهمترین چیزهایی که انسانها یاد می گیرند ، نمادهایی اند که برای تشخیص سمتهای اجتماعی به کار برده میشوند



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ به سوی یک نظریه کارا تر ، شلدون استرایکر

• ادامه استرایکر

- 3- پذیرش اهمیت ساختارهای اجتماعی و چارچوبی که انسانها در آن به کنش می پردازند.
- 4- انسانها در این چهارچوب هم خودشان را نام گذاری می کنند و هم بر خود نشانه های مقامی می گذارند
- 5- با گذاشتن نامی بر این کنش موقعیت را برای مشارکت کنندگان دیگر در این کنش ، خودشان و شخصیت های خاص این موقعیت تعریف می کنند.



فصل پنجم: نظریه کنش متقابل نمادین ؛ به سوی یک نظریه کارا تر ، شلدون استرایکر

ادامه استرایکر

6- رفتار اجتماعی هر چند تحت تاثیر معانی اجتماعی است ، اما با این معانی تعیین نمی شوند.

7- ساختارهای اجتماعی بیشتر در جهت محدود ساختن میزان ساخته شدن نقشها عمل می کنند تا درجه درست به عهده گرفتن آنها

8- امکانات نقش سازی ، دگرگونیهای مختلف اجتماعی را امکان پذیر می سازد از این طریق دگرگونی هایی را می توان در تعریفهای اجتماعی به عمل آورد.



فصل ششم : جامعه شناسی پدیده شناسی و روش شناسی مردم نگارانه

عناوین:

همانندیها و تفاوتها

جامعه شناسی پدیده شناسی

- افکار ادموند هوسرل

- نظریه های آلفرد شوپس

- نمونه های جامعه شناسی پدیده شناسی

روش شناسی مردم نگارانه

- نمونه های روش شناسی مردم نگارانه

- انتقادهایی به جامعه شناسی سنتی

- روش شناسی مردم نگارانه : یک برنامه بنیادی



فصل ششم : جامعه شناسی پدیده شناسی و روش شناسی مردم نگارانه

- اهداف فصل:
- بررسی افکار ادموند هوسرل
- بحث در باره افکار آلفرد شوپس و جامعه شناسی پدیداری
- نمونه هایی از جامعه شناسی پدیده شناسی
- بررسی روش شناسی مردم نگارانه
- نمونه های روش شناسی مردم نگارانه

فصل ششم : جامعه شناسی پدیده شناسی و روش شناسی مردم نگارانه

- مقدمه:
- جامعه شناسی پدیده شناسی و روش مردم نگارانه دو نظریه ای است که در جامعه شناسی معاصر در بار آنان بحث می شود.
- جورج ریتزر این دو نظریه را انگاره تعریف اجتماعی می داند
- مونیکا موریس آنان را جامعه شناسی خلاق می داند
- جک داگلاس و اندرو وایگرت آن ها را جامعه شناسی زندگی روزانه می دانند و هیلبرت آن را تفسیر گرای اجتماعی می داند
- ابتدا جامعه شناسی پدیده شناسی و سپس روش شناسی مردم نگارانه مورد بحث قرار می گیرد.



فصل ششم: پدیده شناسی و روش مردم؛ همانندیها و تفاوتها

همانندیهای پدیده شناسی و روش مردم:

- ریشه هر دو در افکار فلسفی هوسرل.
- تاکید هر دو نظریه در تعریفهای اجتماعی
- هر دو جزء جامعه شناسی خلاق هستند
- تاکید هر دو بر جامعه شناسی زندگی روزانه

فصل ششم: پدیده شناسی و روش مردم؛ همانندیها و تفاوتها

تفاوتهای پدیده شناسی و روش مردم:

در زمینه روش شناسی: پدیده شناسی کمتر تجربی است

دورگه متفاوت از کار شوتس را دستمایه کارشان قرار دادند.

الزامهای فرهنگی: روش مردم تاکید کمتری بر الزامهای فرهنگی دارد. (تصویر خلاقانه تر از کنشگر)

تاکید پدیده شناسی به آگاهی است و لی این آگاهی را تحت الزام فرهنگ گسترده تر و زبان و نمونه سازی ها و دستورالعملهای آن در نظر می گیرد.



فصل ششم: پدیده شناسی و روش مردم؛ جامعه شناسی پدیده شناسی

- **جامعه شناسی پدیده شناسی :**
کارها فیلسوفانی چون ، ادموند هوسرل ، هانری برگسون ، فرانتس برنتانو و موریس مرلوپنتی سرچشمه های دور و آلفرد شویتس نزدیکترین سرچشمه جامعه شناسی پدیده شناسی به کار می رود.
- **جامعه شناسی پدیده شناسی توصیف ساختار کلی جهت گیری های ذهن را هدف خود می داند.**



فصل ششم: پدیده شناسی؛ افکار ادموند هوسرل

افکار ادموند هوسرل :

- **دیگاه طبیعی** : از نظر کنشگران جهان اجتماعی نه بوسیله آنان بلکه به گونه ای طبیعی سازمان یافته است.
- از نظر پدیده شناسی سامان بخشیدن جهان عملا به دست انسانها انجام می گیرد.
- بررسی علمی ساختارهای بنیادی آگاهی
- آگاهی نه در سر کنشگر بلکه در رابطه میان او و شناخته های جهانش جستجو کرد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ تفسیر افکار هوسرل

• تفسیر افکار هوسرل

آگاهی را همیشه با نیتندی و یک موضوع آگاهی همراه می دانست. مفهوم تقلیل یا در پرائنتر گذاشتن: پدیده شناسان سراسر جهان تجربی را در پرائنتر می گذارند تا به جوهر آگاهی برسند.

مفهوم ذات هوسرل: ذات خواص ثابت آگاهی هستند که در جهان واقعی وجود ندارند.

- بسط علاقه هوسرل به جهان حیاتی (جهان روابط فیما بین): معنای تمامی دانش بشری در آن ایجاد می شود.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

تفسیر کار شووتس :

1- روش شناسان مردم نگار و پدیده شناسی شووتس را سرچشمه علاقه شان به بررسی شیوه های ایجاد یا ساخت واقعیت اجتماعی بوسیله کنشگران می دانند .

2- تاکید شووتس به شیوه ای ساخت واقعیت اجتماعی بوسیله کنشگران و بی توجهی اش به واقعیت ساختارهای گسترده جامعه

3- مکتب سومی که شووتس را به عنوان جبر گرای فرهنگی می دانند : کنشگران به عنوان اعضای جامعه ، تنها آزادند که فرمانبرداری کنند.

فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

علم و جهان اجتماعی :

- وجود تصویری دیالکتیکی از واقعیت اجتماعی که از یک طرف انسانها تحت الزام نیروهای اجتماعی هستند و از طرف دیگر آنها می توانند و یا ناچارند که این الزامها را بردارند.
- شووتس معتقد است این جهان اجتماعی را نمی توان مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شوٲس

• ادامه علم و جهان اجتماعی

شوٲس در موقعیت تناقض آمیز: از یکطرف خود را برابر با سنت ماکس وبر می خواست یک جامعه شناسی ذهنی پیروراند و از طرف دیگر سعی می کرد تقاضاهای سختگیرانه مفهوم علم را پردازد



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

● قلمروهای جهان اجتماعی:

- شووس واقعیت اجتماعی را دارای چهار قلمرو متمایز اجتماعی می دانست و با درجه نزدیکی و تعیین پذیری مشخص می شود.
- چهار قلمرو عبارتند از:

Umwelt ، یعنی قلمرو واقیت اجتماعی که تجربه مستقیمی از آن داریم.
Mitwelt ، قلمرو واقیت اجتماعی بدون تجربه مستقیم
Flogwelt یعنی قلمرو اخلاف
Vorwelt – ، قلمرو اسلاف.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

آینده ، یک مقوله صرفاً فرعی است. و قابل تحلیل علمی نیست.
گذشته ، تا اندازه ای به تحلیل علمی تن می دهد.

قلمرو تجربه مستقیم (umwelt): برخورداری از آزادی ، و به همین دلیل قابل بررسی علمی نیست.

قلمرو مبتنی بر تجربه غیر مستقیم (mitwelt): انسانها با نمونه ها سر و کار دارند و نه با کنشگران ، قابل بررسی علمی است



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

- برخی از سطوح عمده قلمرو **Mitwelt** به قرار زیر است:
- 1- سطحی که کنشگران در گذشته با هم روبرو بوده اند و می توانند دوباره همدیگر را ببینند
- 2- سطحی که مستقیماً با آدمها روبرو نمی شویم و به طور غیر مستقیم اطلاعات بدست می آوریم.
- 3- سطح آدم هایی که قصد داریم ملاقات کنیم. وقتی که ملاقات می کنیم بخشی از روابط مایی می شود.
- 4- سطحی که تنها سمت ها و نقش های افراد را می شناسیم مانند نامه رسان که نامه ها را دسته بندی می کند.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شوتمس

- ادامه برخی از سطوح عمده قلمرو **Mitwelt**
- 5- جمع هایی که کارکردشان را می دانیم بدون آنکه افراد آن را بشناسیم مانند مجلس قانونگذاری .
- 6 - جمع های که کمتر نا شناخته اند مانند مافیا
- 7 - ساختارهای عینی معنایی که با سازندگان آنها کنش متقابل رودر رو رودر رو نیستیم. مانند قواعد دستور زبان
- 8 - مصنوعات دیگران که بوسیله افراد ساخته می شود اشان و ممکن است هرگز آنها را ملاقات نکنیم مانند یک تابلو نقاشی در موزه



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

رویه های علمی :

تفاوت رویکرد عقل سلیم و رویکرد علمی به جهان اجتماعی :

- 1- کنشگر دارای عقل سلیم یک نو جهت گیری عملی به جهان دارد ولی دانشمند علمی علاقه ای به این جهت گیری ندارند.
- 2- ذخیره دانش یک کنشگر دارای عقل سلیم از جهان روزانه است ولی ذخیره یک دانشمند از طریق علمی بدست می آید.
- 3- یک دانشمند در موقعیت تحقیق از موقعیت شخصی خود فاصله میگیرد ولی نمونه سازی های دارای عقل سلیم حالت زندگینامه منحصر به فردی دارند.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

- نمونه های آرمانی
- دانشمند اجتماعی از طریق ساخت نمونه های آرمانی کنش اجتماعی ، می تواند توجهش را بر جنبه های نمونه ای زندگی اجتماعی متمرکز سازد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شوِتس

نمونه های آرمانی باید با معیارهای زیر مطابقت داشته باشد :

1- اصل مناسبت: اینکه چه چیزی باید بررسی شود و چگونه باید به مساله مورد بررسی نزدیک شد

2- اصل رسایی: رفتار کنشگر برای کنشگران و ماصرانشان قابل فهم باشد.

3- اصل سازگاری: نمونه ها دبايد با حداكثر وضوح و تمايز ساخته شوند و با اصول منطق صوري سازگاري داشته باشد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

ادامه نمونه آرمانی

- 1- اصل سازگاری منطقی: نمونه ها باید با حداکثر وضوح و تمایز ساخته شوند و با اصول منطق صوری سازگاری داشته باشند.
- 4- اصل تطبیق پذیری: نمونه ها باید با ذخیره علمی تطبیق داشته باشند.
- 5- اصل تفسیر ذهنی: الگوی جهان اجتماعی باید با آن معنای ذهنی که رفتار برای کنشگران واقعی دارد، ارتباط داشته باشد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

جهان حیاتی : چهارچوب فرهنگی و از پیش تعیین شده زندگی اجتماعی و تاثیر آن بر افکار و کنشهای کنشگران ، را در بر دارد.

- جهان حیاتی تمامی نمونه سازیهایی را شامل می شود که همه تجارب ، دانش و کردار انسانها ، بر پایه آنها استوارند.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

عناصر سازنده جهان حیاتی:

دانش به مهارتها: بنیادیتترین صورت دانش است (راه رفتن)
دانش سودمند: راه حل برای مساله ای که زمانی بحث انگیز بوده است
(رانندگی)

- دانش به دستورالعملها: ضعیفتر از بقیه ولی دارای یکنواختی
(برخورد یک فروشنده در برخورد با مشتری)



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

عناصر خصوصی دانش:

ذخایر دانش به خاطر سرچشمه گرفتن از زندگینامه فردی ، بخشی از جهان حیاتی به شمار نمی رود. و قابل بررسی علمی نیست



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

روابط مایی :

روابط مایی: ویژگی جهان mwelt به شمار می رود و قابل بررسی علمی نیست.

از درجه بالای صمیمیت برخوردار است.

روابط رودر رو است

انسانها کنشهایشان را با کنشهای کسانی که کنش مقابل با آنها دارند ، سازگار می کند

بشتر کنشها با راهنمایی دستورالعملها انجام می گیرد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

روابط آنهایی :

یعنی همان **mitwelt** ، روابط آنهایی با کنش متقابل معاصران غیر شخصی مشخص می شود

روابط آنهایی تحت تاثیر نیروهای فرهنگی قرار دارند
می توان آنها را مورد بررسی علمی قرار داد.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

آگاهی:

شووتس ذهن را قابل بررسی علمی نمی دانست و بر نمه سازی های فرهنگی تاکید می ورزید.

مبنای فلسفی تصویر شووتس از جهان اجتماعی ، که البته قابل بررسی علمی نیست، همان آگاهی عمیق است که فراگردهای تفاهم ، معنا سازی ، تفسیر و تفسیر خود از آن سرچشمه می گیرد.

شووتس به کار مکس وبر به خصوص کنش اجتماعی سوق داده شده بود



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

معانی و انگیزه ها :

معانی به این مربوط می شود که کنشگران چگونه تعیین می کنند کدام یک از جنبه های جهان اجتماعی برایشان اهمیت دارد. انگیزه ها به این راجعند که کنشگران به چه دلایلی کنشهایشان را انجام می دهند.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووس

- دو گونه معانی وجود دارد:
- معانی ذهنی: ما از طری ساخت ذهنی و مستقل واقعیت، برخی از عناصر واقعیت را با ما می بینیم که قابل بررسی علمی نیست
- بافت معنای عینی یا آن رشته از معانی است که در کل فرهنگ وجود دارند و قابل بررسی علمی است.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

انتقاد شووتس از وبر در مورد عدم تمایز قایل شدن بین معنای ذهنی و

عینی

تمایز بین انگیزه های تا آنکه و برای آنکه، انگیزه های تا آنکه قابل
بررسی علمی نیست.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شوتمس

کنش اجتماعی و موقعیت بحث بر انگیز

زمانی که موقعیتها بحث انگیز می شوند ف دانش نمونه ای و الگوهای معمول رفتاری دیگر برای تسلط بر این موقعیتها کفایت نمی کند، در این زمان ، کنشگر باید واکنش رفتاری آگاهانه ای را در برابر موقعیت بحث انگیز پیدا کند.

فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

ادامه کنش اجتماعی و موقعیت بحث برانگیز

کنشگر در گزینش میان طرحهای کنشی، عامل آزادی است هر چند که این گزینش محدود به ذخیره دانش فرد است. گزینش آگاهانه یک رفتار در واکنش به یک موقعیت بحث برانگیز، همان فراگرد پویای است که ذخیره دانش را تغییر و بسط می دهد



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نظریه های آلفرد شووتس

تفسیر نظریه شووتس

- 1- شووتز از انتزاعی ترین نظریه پردازان
- 2- بستر نظریه شووتس یک سنت فلسفی است و به سختی می توان آن را به زبان جامعه شناسی برگرداند
- 3- گسیختگی عمده تفکرش یکی از دلایل دشواری نظریه شووتس است.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نمونه های جامعه شناسی پدیده شناسی

نمونه های جامعه شناسی پدیده شناختی :

1- جورج ساتاس و فرانسیس و کسلر

2- پیتر برگر و تامس لاکمن



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نمونه های جامعه شناسی پدیده شناسی

- ساتاس و وکسلر: کنش متقابل رودررو را به سه عنصر تقسیم می کنند:
- ویژگیهای کنشگران
- ویژگیهای روابط میان کنشگران
- ویژگیهای کنش



ساتاس و وکسلر

• ویژگی های کنشگران :

- الف. طرفین آگاهند و از این آگاهی نیز باخبرند
- ب. هم خود و هم دیگری از خود خویش آگاهی
- ج. هم خویشتن و دیگری باید ذخیره ای از دانش و نظام توجیهی را کسب کرده باشند و بتوانند ان را بکار ببندند
- د. هم خویشتن و هم دیگری باید بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نظام معنایی نمادینی را به کار ببرند
- ه. هم خویشتن و هم دیگری باید برای کنشش برانگیخته شده باشند.
- و. هم خویشتن و هم دیگری باید جسم هایشان را محیط تجربه قلمداد کنند.



• ادامه ساتاس و وکسلر

- الف. خویشتن و دیگری باید هر دو حضور داشته باشند. حضور طرفین شرط لازم است اما شرط کافی نیست.
- ب. خویشتن و دیگری باید از حضور جسمانی همدیگر اطلاع داشته باشند.
- ج. خویشتن و دیگری همدیگر را به عنوان کنشگران واجد شرایط می سازند ، هر یک باید دیگری را به عنوان یک کنشگر تصور کند
- د. هم خویشتن و هم دیگری می دانند که هر یک به دیگری آگاهی دارد.
- ه. هم خویشتن و هم دیگری می دانند که هر یک دیگری را به عنوان یک کنشگر می سازد



• ادامه ساتاس و وکسلر

- الف. هم خویشتن و دیگری کنشی را برای تحت تاثیر قرار دادن دیگران طراحی می کنند
- ب. هم خویشتن و دیگری عملکردی را بر مبنای طرح کنش شان می پرورانند



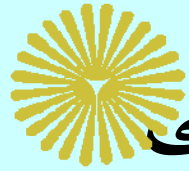
• ادامه ساتاس و وکسلر

ج(1). خویشتن عمل می کند

(1) دیگری از عمل خویشتن آگاه است

ج(2). دیگری عمل می کند

د(2) خویشتن از عمل دیگری ، آگاه است.



ساخت اجتماعی واقعیت

- کتاب **برگر و لاکمن** یکی از پر خواننده ترین آثار جامعه شناسی معاصر به شمار می آید
- برگر و لاکمن با روانشناسی اجتماعی مید ، و سپس شوتس و مید را با مارکس و درکیم در باره جامعه و فرهنگ تکمیل کردند.
- کاروبر را با اندیشه های دورکیم در زمنه واقعتهای اجتماعی برون ذهنی تلفیق کنند.



ادامه ساخت اجتماعی واقعیت

- مورد بررسی قرار دادن خصلت دو گانه جامعه بر اساس واقعیت عینی و معنای ذهنی.
 - جامعه یک محصول انسانی است
 - جامعه یک واقعیت عینی است
 - انسان محصول اجتماعی است.
- انسانها محصولات جامعه ای هستند که خود خلق کرده اند



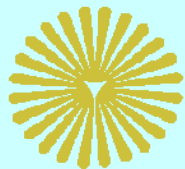
فصل ششم: پدیده شناسی؛ نمونه های جامعه شناسی پدیده شناسی

ادامه ساخت اجتماعی واقعیت

زندگی روزانه :

واقعیت اجتماعی به نظر کنشگر ، مستقل از درک آن واقعیت بوسیله
او می نماید

زبان در گرایش انسانها به عینیت بخشیدن نقش اساسی دارد.
جهان اجتماعی محصول فرهنگی فراگردهای آگاهانه است



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نمونه های جامعه شناسی پدیده شناسی

ادامه ساخت اجتماعی واقعیت

- در تحلیل خرد و کلان برگر و لاکمن مشتاق گنجانن سطح فردي در جامعه شناسي شان هستند.
- ساختارهايي اجتكاعي از نظر آنان مجموعا اي از نمونه سازي ها و الگوهايي تکرار شونده کنش متقابل که بوسيل همين نمونه سازيها استقرار مي يابند ، هستند.
- زبان مهمترين نظام نمادين جامعه است
- زبان از کنش متقابل فاصله مي گيرد و معنا هايي را انتقال مي دهد که بيانگر ذهنيت بي ميانجي هستند.
- زبان مهمترين ساختار اجتماعي به شمار مي آيد.



ادامه ساخت اجتماعی واقعیت

عناصر سازنده عینی جامعه: هر واقعیت عینی که خارج از ما وجود دارد بوسیله ما ساخته می شود.

نهاد مندی: آدمها طی فرایند برون سازی، آمادگی پروراندن الگوهای عملکرد عادت‌ی و کنش متقابل در موقعیتهای تکرار شونده را دارند، زندگی بدون عادت‌ها امکان ناپذیر است. کنشهای عادت‌ی زمینه را برای تحول نهادمندی فراهم می کند.



ادامه ساخت اجتماعی واقعیت

نقشها: نقشها نمونه سازیهایی از آن چیزی هستند که از کنشگران در موقعیتهای اجتماعی مین انتظار می رود.، و تنها به عنوان میانجی فرهنگ و آگاهی مل می کند.

چیز واره انگاری: ادراک پدیده های انسانی بدان سان که انگار چیزهایی هستند، یعنی به صورتی که گویی این پدیده ها غیر انسانی و یا فرا انسانی اند



ادامه ساخت اجتماعی واقعیت

مشروع سازی:

توجیه و تبیین نظام نهاد مند شده ، گرایش آنان را به چشمپوشی از ساختار عینی آشکار می سازد.

مشروع سازی با بخشیدن یک شان هنجارمند به تکلیف های عملی نظم نهاد مند ، آن را توجیه می کند.



فصل ششم: پدیده شناسی؛ نمونه های جامعه شناسی پدیده شناسی

انتقادهای بربر گر و لاکمن :

نتوانستند نظریه های فروید ، وبر و مید را در مورد کنش اجتماعی با نظرات مارکس و دورکایم در مورد ساختارهای اجتماعی تلفیق کنند.

در عمل نتوانستند هر گونه برداشتی از جامعه به عنوان یک واقعیت اجتماعی را بدست دهند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

روش شناسی مردم نگارانه (ethnomethodology) توسط هارولد گارفینگل ابداع شد.

روش شناسی مردم نگارانه عبارت از مجموعه ای از دانش مبتنی بر عقل سلیم و یک رشته رویه ها و ملاحظاتی که اعضای عادی جامعه بوسیله آن ها شرایطی را که در آن قرار دارند درک می کنند ، راهشان را در این شرایط پیدا می کنند و دست به عمل می زنند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

شاخه عمده روش شناسی مردم نگاران تحلیل گفتگو است
روش شناسان مردم نگار عموماً با رفتار سرو کار دارند .
تحلیل گران گفتگو تنها بر نوع خاصی از رفتار تاکید دارند که همان
گفتگو است.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

نمونه های روش شناسی مردم نگارانه :

اعمال راه رفتن

گفتگوهای تلفنی

ترغیب به خنده

ترغیب به کف زدن

پدیداری جمله ها طی کنش متقابل

تقریرها

تلفیق گفته ها با فالیتهای غیر گفتاری

نقشه های راهنما

تکمیل جنسیت

آزمایشهای نقض کننده



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- نمونه های روش شناسی مردم نگارانه:
- اعمال را رفتن:
- توسط لینکلن رایو و جیمز ان. شنکاین انجام گرفته است.
- راه رفتن دستاورد هماهنگ همه اعضای اجتماع به شمار می آید



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

ادامه نمونه های روش شناسی مردم نگارانه:

- منبع اساسی این بررسیها یک رشته نوارهای ویدئویی از راه رفتن است
- روشهایی را در حین راه رفتن به کار می گیرند تا به یکدیگر برخورد نکنند
- هنگام راه رفتن باید یک الگوی جمعی را تدارک ببینند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- گفتگو های تلفنی:
- این بررسی تحلیل گفتگو است
- بررسی توسط ایمانوئل شگلوف انجام گرفته است
- در این مطالعه پدیده های سامانمند گوناگونی را در قالب کنش متقابل در بر می گیرد
- بررسی تحلیل کلی گفتگو مثل آغاز ها ، پایانا ، و ترتیبهای توالی تکراری و منظم گفتگو ها



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- ترغیب به خنده:
- گیل جفر سون این موضوع را مورد بررسی قرار می دهد که یک فرد از کجا می داند که طی یک گفتگو چه وقت باید بخندد.
- برای ترغیب به خنده ، لحن بیانی با ویژگیهای ساختاری اساسی از جانب طرف دیگر به کار برده می شود.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- ترغیب به کف زدن:
- جان هریتیج و دیوید گریت بچ استدلال می کنند که کف زدن با عبارتهایی برانگیخته می شود که طوری تنظیم شده که: 1- محتوایشان در مقایسه بها گفته های زمینه ساز دیگر، موکد و برجسته باشد
- 2- نقطه پایانی بر پیام مورد بحث بگذارد.

فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- هریتیج و گریت بچ هفت تحلیل سخن پردازانه اساسی را کشف کردند:
- 1- تضاد
- 2-ارائه فهرست
- 3- حل معما
- 4- سر فصل - شاه بیت
- 5- ترکیب
- 6- موضعگیری
- 7- ترغیب



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- پدیداری جمله ها طی کنش متقابل:
- چالز گودوین معتقد است جمله ها طی گفتگو پدیدار می شوند
- گویندگان ضمن صحبت کردن توجه شدیدی به شنودگان دارند
- جملات محصول فراگرد های همکاری متقابل هستند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

تقریرها:

- هریتیج و واتسون به قضیه کلی سامانندی در گفتگو ها علاقه مند هستند
- بخشی از یک گفتگو است که برای توصیف همان گفت و شنود به کار می رود



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

تلفیق گفتارها با فعالیتهای غیر گفتاری:

- وضعیت جسمانی و خیره نگریستن دو نمونه از انواع فعالیتهای غیر گفتاری است که ارتباط تنگاتنگی با فعالیتهای گفتاری دارند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

نقشه های راهنما:

- سه نتیجه ساتاس از نقشه خوانی و نقشه کشی:
- جنبه های روشمند و سامانمند یک نقشه
- ترسیم کننده نقشه فقط بخشی از کار نقشه را انجام می دهد و خواننده نقشه خواندند آن را تکمیل می کند.
- نقشه روشهایی را در اختیار قرار می دهد تا از طریق آنها بتواند به مقصد برسد.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- تکمیل جنسیت:
- گارفینگل: برای معرفی شدت به عنوان یک زن یا مرد، همه ما باید رفتارهای معمول زنانه یا مردان را یاد بگیریم و هر روزه آن را نشان دهیم.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

آزمایشهای نقض کننده:

- گارفینگل: در این آزمایشات واقعیت اجتماعی نقض می شود، تا اصول بنیادی ساخت بی وقفه واقعیت اثبات شود.
- هدف: ایجاد اختلال در رویه های عادی است تا آن جریانی که واقعیت طی آن ساخته می شود، مورد مشاهده قرار گیرد.
- شکنندگی واقعیت و شیوه های مبتنی بر عقل سلیم را که مردم برای فهم و ترمیم رفتار خلاف عرف به کار می برند نشان دهد.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

انتقاد هایی به جامعه شناسی سنتی :

- 1- جامعه شناسان به اندازه کافی از خود انتقاد نمی کنند
- 2- انتقاد به جامعه شناسان سنتی به خاطر تحمیل برداشتهایشان از واقعیت اجتماعی



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

ادامه انتقاداتها

3- تکیه زیاد جامعه شناسی بر فنون علمی و تحلیل آماری داده ها

4- جامعه شناسان گرایش به این دارند که انتزاعهایی را از جهان اجتماعی بدست دهند که بیش از پیش از واقعیت زندگی روزانه فاصله می گیرند



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

روش شناسی مردم نگارانه : **یک برنامه بنیادی**

مهان و وود بنیادی ترین برنامه روش شناسی مردم نگارانه را پیاده کردند.

معتقدند واقعیت‌های عینی اجتماعی وجود خارجی ندارند مگر آنکه بگوییم کنشگران با اعمالشان این واقعیتها را می سازند
مها و وود تاکید بر فعالیت‌های ذهنی را رد می کنند و بر کنش و کنش متقابل بر خاسته از فعالیت‌های ذهنی تاکید دارند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

پنج نظر بنیادی در باره ماهیت واقعیت اجتماعی از نظر مهان و
وود:

- 1- واقعیت به عنوان یک فعالیت باز اندیشانه
- 2- واقعیت به عنوان یک مجموعه دانش منسجم
- 3- واقعیت به عنوان یک فعالیت مبتنی بر کنش متقابل
- 4- شکنندگی واقعیت
- 5- تحرک پذیری واقعیت



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

برخی مفاهیم بنیادی :

توضیح دادن : فراگردی که انسانها از طریق آن جهان را برای خود قابل درک می سازند

تعبیر پذیری : به خاصیت جملات اشاره دارد که می توانند در محیطهای متفاوت معانی متفاوتی داشته باشند.

اصل و غیره : همه موقعیتهای جنبه های ناکاملی را در می گیرند که مشارکت کنندگان در این موقعیتهای باید با آن سر کنند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

روش سندی: کوششی در جهت تشخیص یک الگوی مسلط در ورای رشته نموده‌ها، بدان سان که هر نمودی نشانگر، بیانگر و یا سندی دال بر وجود الگوی مسلط تلقی می‌شود.

زبان طبیعی: این نظام عملکرد به انسانها اجازه می‌دهد تا درباره تولید عینی و نمایش زندگی اجتماعی، بگویند و بشنوند و شهادت دهند.



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- گرایش به سوی الزام ساختاری:
- روش شناسان مردم نگار در بر گیرنده دو مساله امکان ناپذیر بوده است: از کنشگران را سازندگان واقیت اجتماعی در نظر می گیرند و از سوی دیگر این نظر را می پذیرند که جامعه شناسی باید به الزامهای تحمیل شده در سطح خرد توجه بیشتری کند.
- زیمرمن هوادار این موضع می باشد



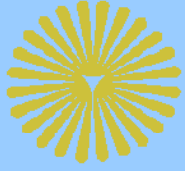
فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- گرایش به ساختاری در کار **ارون سیکورل** وجود دارد:
- سیکورل از جامعه شناسی سنتی انتقاد می کند چون این نوع جامعه شناسی کنشگر را بیش از حد تحت الزام ساختار ای پهن دامنه در نظر می گیرد
- همچنین کنشگر را خالق واقعیت‌های اجتماعی می داند
- سیکورل نظریه ای پروراند تا روش شناسی مردم نگارانه را با زبان



فصل ششم، روش شناسی مردم نگارانه

- **سیکورل** نظریه ای پروراند تا روش شناسی مردم نگارانه را با زبان شناسی و جامعه شناسی سنتی پیوند دهد
- زندگی اجتماعی از رهگذر کنش متقابل کنشگران خلاق، ساختارهای عمیق و الزام هنجار بخش پدیدم آید.
- زیمرمن و دیگران رابطه میان روش شناسی مردم نگارانه و نظریه مارکسیستی را مورد بحث قرار داده اند.



فصل هفتم: نظریه تبادل



عناوین فصل هفتم :

اسکینر و رفتارگرایی

جامه شناسی رفتاری

- مفاهیم بنیادی

- تعدیل رفتار

نظریه تبادل

- هومنز و دورکیم

- هومنز و لوی اشتراوس

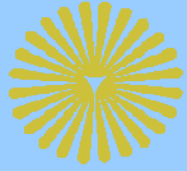
- قضایای بنیادی هومنز

انتقادهایی بر نظریه هومنز درباره جامعه و فرهنگ

نظریه تبادل تلفیقی بلاو

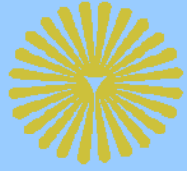
انتقادهایی بر نظریه هومنز در زمینه آگاهی

منزلت کنونی نظریه های رفتاری



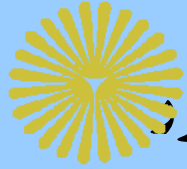
اهداف فصل فصل هفتم

- این فصل دارای اهداف زیر است :
- بررسی ریشه های نظریه تبادل
- بررسی آرائ اسکینر و رفتار گرایی
- هومنز و نظریات کلان جامعه شناسی
- قضایای بنیادی جامعه شناسی
- نظریه تبدلی تلفیقی پیتربلاو



فصل هفتم : نظریه تبادل

- مقدمه:
- نظریه تبادل و جامعه شناسی رفتاری دو نظریه جامعه شناسی منحصر به فردند
- این دو نظریه بیشتر از روانشناسی رفتار گرایی اسکینر الام گرفته است
- عامل دیگر تاثیر گذار بر نظریه تبادل ، اقتصاد است
- نظریه تبادل و جامعه شناسی رفتاری همه نظریه جامعه شناسی مورد بحث قرار گرفته را رد می کند



فصل هفتم: نظریه تبادل؛ سه انگاره مهم جامعه‌شناسی از نظر ریتزر

سه انگاره مهم جامعه‌شناسی از نظر ریتزر

1- **انگاره واقعیت‌های اجتماعی**: ساختارها و نهادهای اجتماعی پهن دامنه و تاثیر الزام آور آنها را بر کنشگران مورد بررسی قرار می‌دهد (کارکردگرایی ساختاری، نظریه کشمش).



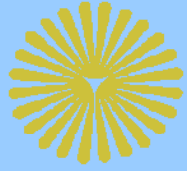
نظریه تبادل؛ سه انگاره مهم جامعه‌شناسی از نظر ریتزر

- ادامه سه انگاره اجتماعی
- 2- انگاره تعریف اجتماعی: کنشگران، شیوه‌های ساخت واقعیت اجتماعی از سوی آنها و کنش ناشی از این ساخت را موضوع اصلی جامعه‌شناسی می‌داند (نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، پدیده‌شناسان، روش‌شناسان مردم‌نگار و دستکم برخی از نومارکسیست‌ها)

نظریه تبادل؛ سه انگاره مهم جامعه‌شناسی از نظر ریتزر

ادامه سه انگاره اجتماعی

3- **انگاره رفتار اجتماعی**: موضوع مورد بررسی آن، رفتار فردی و وامل تقویت‌کننده و برحذر دارنده‌ای است که روی این رفتار تاثیر می‌گذارند (نظریه رفتاری و تبادل)



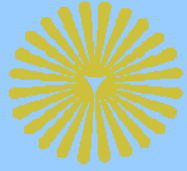
فصل هفتم : نظریه تبادل ؛ اسکینر و رفتارگرایی

اسکینر و رفتارگرایی:

برای درک فرهنگ نیازی به افکار و ارزشها نداریم ، بلکه به پدیدهایی چون پاداشها و خسارتها نیازمندیم.

وارد کردن شدیدترین انتقادات اسکینر به نظریه پردازان تعریف اجتماعی

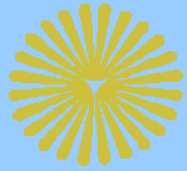
علاقه مندی به حذف انسان خود مختار از علوم اجتماعی.



فصل هفتم : نظریه تبادل ؛ اسکینر و رفتارگرایی

رفتارگرایان اجتماعی مدعی هستند که به بررسی فراگرد کنش متقابل علاقه دارند، اما فراگرد مورد نظر آنها به مفهومی بسیار متفاوت از مفهوم نظریه های تعریف گرایان ارائه می شود.

- تصویری که رفتارگرای اجتماعی از شخص ارائه می دهد بسیار مکانیکی تر از تصویری است که تعریف گرایان اجتماعی تصورش را می کنند.



فصل هفتم : نظریه تبادل جامعه شناسی رفتاری

جامعه شناسی رفتاری با رابطه میان تاثیرهای رفتار کنشگر بر محیط و تاثیر این رفتار بر رفتار بعدی کنشگر ، سر و کار دارد.

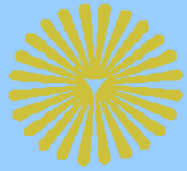
مفاهیم بنیادی : تقویت یا پاداش :

تقویت کننده ها می توانند مثبت یا منفی باشد.

تقویت کننده های مثبت : وقتی که متغیرهای محیطی صورت پاداش ب خود بگیرد که احتمال رخداد همان رفتار را در آینده افزایش می دهد.

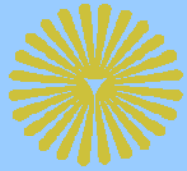
تقویت منفی : احتمال رخداد یک رفتار را در آینده افزایش می دهد، اما به صورت حذف موارد ناراحت کننده از محیط.

تنبيه نیز می تواند مثبت یا منفی باشد



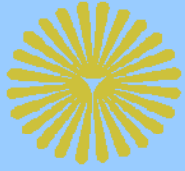
فصل هفتم : نظریه تبادل جامعه شناسی رفتاری

تقویت کننده ثانوی : یک محرک خنثی بعد از تغییر شکل می تواند به صورت یک تقویت کننده در آید
تقویت کننده های تعمیم یافته مثل پول و منزلت.
تعدیل رفتار : وقتی یک واکنش معین تقویت می شود ف
رشته گستردهای از واکنشهای دیگری که همانند با همان
واکنش پاداش گرفته اند، در همان زمان خواه نا خواه
تقویت می شود



فصل هفتم : نظریه تبادل

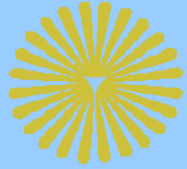
- **نظریه تبادل:**
- در صدد آن است که اصول رفتارگرایی را برگیرد و پس از در آمیختن آنها با اندیشه های دیگر ، در مورد علاقه جامعه شناسان به کار بندد.
- نظریه تبدالی جورج هومنز را می توان ب عنوان واکنشی در برابر انگاره واقعیت های اجتماعی و نظریه های جامعه شناختی مربوط به ان ، بویژه کارکرد گرایی ساختاری ب شمار آورد.



حمله هومنز به دورکیم در سه مورد :

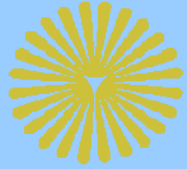
1- قضیه پدیداریدورکیم معتقد است که صورتهای کنش متقابل را تنها از طریق جامعه شناسی می توان تبیین کرد در حالیکه هومنز معتقد است که این صورتهای از طریق روانشناسی قابل بین هستند.

2- نظر دورکیم درباره روانشناسیک هومنز معتقد است روان شناسی امروز بسیار پیچده تر از زمان دورکیم است و نباید امروزه چنین کاری صورت گیرد.



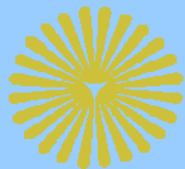
فصل هفتم: نظریه تبادل، هومنز و دور کیم

روش **تبیین دور کیم**: به نظر دور کیم یک واقعیت اجتماعی وقتی تبیین می شود که بتوان واقعیت‌های اجتماعی دیگری را که علت آن واقع هستند پیدا کرد.، به عقیده هومنز آنچه را که باید تبیین کرد، رابطه میان علت و معلول این قضیه است که چرا یک واقعیت اجتماعی علت واقعیت دیگر می شود، هومنز می پنداشت تبیین به ناگزیر مایت روانشناسی دارد



فصل هفتم: نظریه تبادل، هومنز و دورکیم

- از نظر **هومنز** افزایش قیمت زمین در قرن شانزدهم یک تبیین راوانشاختی دارد و اینکه اربابهای انگلیسی سئد مالی را برای خودشان پاداش دهنده تلقی می کردند و می توان گفت انسانها زمانی دست به عمل می زنند که نتایج کارشان را پاداش دهنده بینگارند.



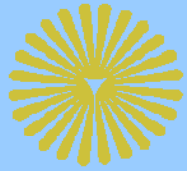
فصل هفتم : نظریه تبادل ؛ هومنز و لوی اشتراوس

هومنز و لوی اشتراوس:

اشتراوس نظریه تبدلی اش از سنت جمعگرایانه ای است که دورذکیم نماینده ان است ولی هومنز وارث سنت فرد گرایانه بریتانیایی بود که هربرت اسپنسر سخنگوی عمده آن محسوب می شود.

لوی اشتراوس انسانها را قادر به کنش خلاقانه و پویا می دانست هومنز برخلاف اشتراوس معتقد بود که میان انسانها و حیوانات تفاوت مشخصی وجود ندارد.

لوی اشتراوس معتقد بود نمی توان تبادل انسانی را با منفعت شخصی تبیین کرد.



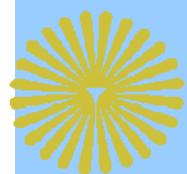
فصل هفتم: نظریه تبادل؛ هومنز و لوی اشتراوس

اشتراوس از دور کیم هم فراتر رفته معتقد به ناخود آگاه جمعی است که برای خود بشر هم ناشناخته است

هومنز تاکید اشتراوس بر یک نوع نظام اخلاقی را رد کرد و به جای آن استدلال می کند که مبنای تبادل انسانی منفعت شخصی است.

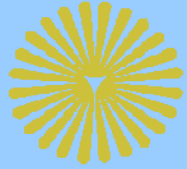
هومنز و کارکرد گرایی ساختاری:

حمله هومنز به تبیین نهادها از سوی کارکرد گرایان ساختاری، و متقد به تبیین روانشناختی بود.



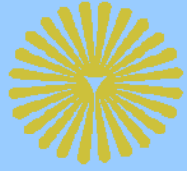
فصل هفتم : نظریه تبادل ؛ هومنز و کارکرد گرایی ساختاری

- **هومنز و کارکرد گرایی ساختاری :**
- به نظر هومنز نهاد ها عبارتند از : الگوهای به نسبت پایدار رفتار اجتماعی که بسیاری از انسانه از طریق کنشهایشان در نگهداشت این الگوها سهم هستند.
- هومنز می گوید جامعه شناسان باید دگرگونی نهادی را مورد تبیین قرار دهند ولی هر گونه تبیین دگرگونی باید مبنای روانشناختی داشته باشد



فصل هفتم : نظریه تبادل ؛ هومنز و کارکرد گرایی ساختاری

- هومنز در پاسخ به اینکه چرا کارفرمایان صنایع پارچه بافی در صدد ساخت ماشینهایی بر آمدند که با بخار کار میکرد به صورت قیاسی نتیجه می گیرد :
- 1. انسانها کنشهایی را انجام می دهند که تحت شرایط خاص تصور می کنند نتایج پاداش دهند ای برایشان به بار می آورد.
- 2- کار فرمایان انسان هستند.
- 3- انسانها به عنوان کارفرمایان ، به دنبال نتایجی رفتند که به صورت سود بیشتر برای آنها پاداش دند بود.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

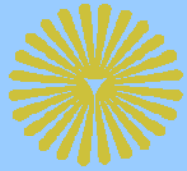
قضایای بنیادی هومنز:

قضایای هومنز به دو دلیل روانشناسی هستند:

1- این قضایا معمولا بوسیله اشخاصی بیان می شوند که خودشان را روانشناس می دانند

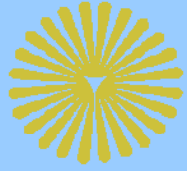
2- قضایایش به خاطر آنکه با فرد در جامعه سرو کار دارند روانشناختی هستند

هومنز اصول روانشناسی را پذیرفته بود ولی افراد را جدا از هم در نظر نمی گرفت



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

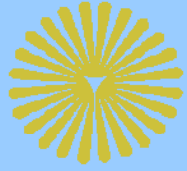
- واقعیت‌های اجتماعی با اصول روانشناسی قابل تبیین هستند .
- هنجار یک نمونه از واقعیت‌های اجتماعی است که در واقع هنجار را انسانها را مقید نمی سازند ف انسانها برای این خودشان را با هنجارها تطبیق می دهند که تصور می کنند این تطبیق در نهایت به نفع آنان است.
- هومنز در کتاب رفتار اجتماعی و صورت‌های بنیادی آن قبول دارد که نظریه تبادلی اش از روانشناسی رفتاری و اقتصاد بنیادی سرچشمه می گیرد.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

قضیه موفقیت :

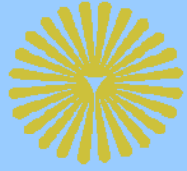
در مورد همه اعمالی که اشخاص انجام می دهند ، غالباً اینگونه است که هر عملی از یک شخص اگر که مورد پاداش قرار گیرد ، احتمال تکرار آن عمل بوسیله همان شخص افزایش می یابد.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

● قضیه موفقیت

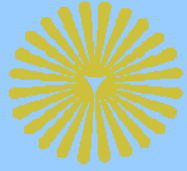
- رفتار برابر با قضیه موفقیت ، سه مرحله دارد : نخست یک شخص ، دوم ، نتیجه همراه با پاداش ، سوم ، تکرار کنش نخستین یا کنشی که دست ککم از برخی جهات با کنش اولیه مشابه باشد.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

ادامه قضیه موفقیت

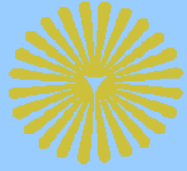
در برخی مواقع ، افراد نمی توانند همان عملی را انجام دهند که که غالباً در گذشته انجام می دادند، دوم هر چه فاصله زمانی میان رفتار و پاداش کوتاهتر باشد ، احتمال بیشتری دارد که یک شخص آن رفتار را انجام دهد، پاداشهای متناوب بیشتر از پاداشهای دایمی می توانند رفتار تکراری را برانگیزانند.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

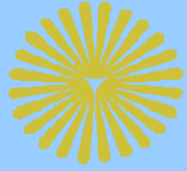
- **قضیه محرک:**

- اگر در گذشته وجود محرک خاصی ، با یک رشته از محرکها باعث شده با کنش خود پاداش گرفته باشد ف محرکهای کنونی و ای هر چ به محرک گذشته شباهت بیشتری داشته باشد ، احتمال بیشتری می رود ک ان شخص در برخورد با این محرکها آن کنش یا همانندش را انجام دهد.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

- ادامه قضیه محرک
- مثال: ماهیگیری ک قلاب ماهیکیریش را یکبار در در یک آبگیری گل آلوده انداخته و ماهی گرفته باشد ف احتمال دارد که دوباره قلابش را در آبگیرهای گل آلود اندازد
- هومنز به فراگرد تعمیم علاقه داشت یعنی گرایش به این داشت که رفتار را به موقعیتهای مشابه بسط دهد



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

قضیه ارزش :

هر چه نتیجه یک کنش برای شخص با ارزشتر باشد ، احتمال بیشتری دارد که همان کنش را دوباره انجام دهد.

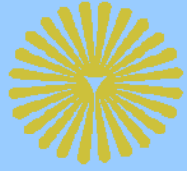
در اینجا هومنز دو مفهوم پاداش و تنبیه را مطرح می کند

پاداش به کنشی اطلاق می شود که ارزش مثبتی داشته باشد

تنبیه به کنشی اطلاق می شود که ارزش منفی داشته باشد

تنبیه وسایل غیر موثر برای وا داشتن انسانها به کنش می باشد

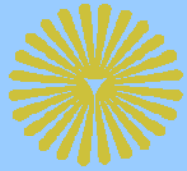
پاداشها هم می تواند لذت گرایانه باشد مثل پول و هم نوع دوستانه مثل کمک به دیگران.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

قضیه محرومیت سیری :

یک شخص هر چه در گذشته نزدیک پاداش معینی را دریافت کرده باشد ، همان پاداش در آینده
برایش کم ارزشتر خواهد شد.
عامل زمان نقش تعیین کننده دارد.
اگر پاداشهای معین طی فواصل زمانی طولانی داده شود احتکال کمتری می رود که انسانها از آمن
سیر شوند



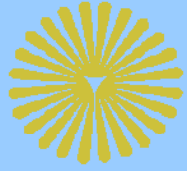
فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

ادامه قضیه محرومیت سیری

خسارت : هر رفتاری با پاداشهایی مشخص می شود که یک کنشگر در فواصل معین یمک کنش از دست می دهد.

سود در تبادل اجتماعی ، با تعداد بیشتر دریافت پاداش در مقایسه با میزان خسارت مشخص می شود.

هر چه یک شخص در نتیجه یک عمل صسود بیشتری کسب کرده باشد احتمال بیشتری دارد که ان عمل را دوباره تکرار کند.

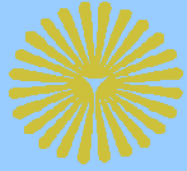


فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

ادامه قضیه محرومیت سیری

اگر پاداشهای معین طی فواصل زمانی طولانی داده شود ، احتمال کمتری دارد که انسانها از آن سیر شوند.

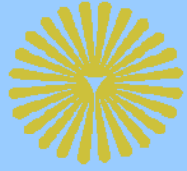
در این قضیه دو مفهوم اساسی مطرح می شود : خسارت و سود



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

قضیه پرخاشگری - تایید :

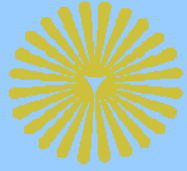
قضیه الف : هر گاه یک شخص از کنش خود پاداشی را که انتظار دارد به دست نیاورد و یا تنبیهی را دریافت دارد که انتظارش را ندارد ، خشمگین خواهد شد و در چنین موقعیتی ، احتمال بیشتری دارد که از خود رفتار پرخاشگرانه ای نشان دهد، در ضمن نتایج یک چنین رفتاری برایش ارزشمندتر خواهد شد.



فصل هفتم؛ قضایای بنیادی هومنز

ادامه قضیه محرومیت سیری

قضیه ب: هرگاه شخصی پاداش مورد نظرش را بدست آورد، به ویژه اگر پاداش بیش از حد چشم داشتش باشد، یا با تنبیه مورد انتظارش روبرو نشود، احساس خرسندی خواهد کرد، در این صورت، احتمال بیشتری می رود که آن شخص رفتار تایید آمیز از خود نشان دهد و نتایج رفتارش نیز برایش ارزشمندتر میشود.



فصل هفتم ؛ نظریه تبادل

- نظریه هومنز را می توان به نظری خلاصه کرد که کنشگر را یک سود جوی عاقل در نظر می گیرد.
- هومنز نتوانسته بود حالت های ذهنی یا ساختارهای پهن دامنه را از نظام فکری خویش کاملاً ریشه کن کند

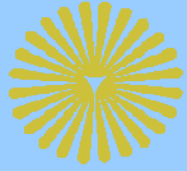


فصل هفتم ؛ نظریه تبادل

انتقادهایی به نظریه هومنز در زمینه جامعه و فرهنگ:

دو مساله بنیادی هومنز:

- 1- ناتوانی او در پرداختن شایسته به سطوح اجتماعی و فرهنگی
- 2- نارسایی اش در زمینه بررسی فراگردهای ذهنی درونی است.

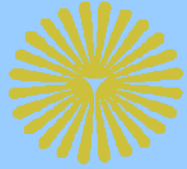


فصل هفتم ؛ نظریه تبادل

پارسونز در برابر با هومنز :

انتقاد پارسنز :

- 1- هومنز تفاوت میان انسان و حیوان را سرهمبندی کرده است
- 2- اصول روانشناسی واقعیت‌های اجتماعی را توجیه نمی کند



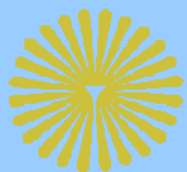
فصل هفتم : نظریه تبادل ، نظریه تلفیقی تبادل پیتر بلاو

نظریه تلفیقی تبادل پیتر بلاو:

بلاو نظریه تبادل را پروراند که تلفیقی از رفتارگرایی اجتماعی و واقعیت گرایی است.

تاکید بلاو بر فراگردهای تبادل است.

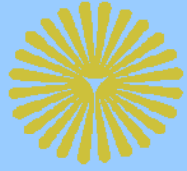
بلاو چهار مرحله را که از تبادل فیما بینی آغاز شده و به ساختارهای اجتماعی و دگرگونی اجتماعی می رسد.



نظریه تلفیقی تبادل‌ی پیتربلاو ، فصل هفتم؛ نظریه تبادل ،

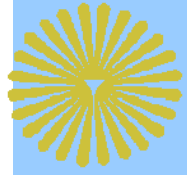
ادامه نظریه تلفیقی پیتربلاو

- گام اول: معاملات تبادل‌ی شخصی میان مردم که می‌انجامد به ...
- گام دوم: تمایز در منزلت و قدرت که منجر می‌شود به ...
- گام سوم: مشرویت و سازمان یافتگی که می‌باشد تخم ...
- گام چهارم: مخالفت و دگرگونی.



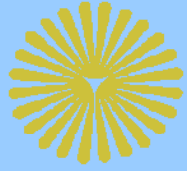
نظریه تلفیقی تبادل ، فصل هفتم؛ نظریه تبادل ، نظریه تلفیقی تبادل پتر بلاو

به نظر بلاو ، مکانیسمهایی که میان ساختارهای اجتماعی پیچیده میانجی می شوند ، هنجارها و ارزشها (توافق ارزشی) می هستند که درون جامعه وجود دارند.



نظریه تلفیقی تبادل پیتر بلاو ، فصل هفتم؛ نظریه تبادل ،

مفهوم هنجار در صورت بندی بلاو او را به سطح تبادل میان فرد و جمع می کشاند، حال آنکه مفهوم ارزش او را به گسترده ترین سطح اجتماعی و تحلیل رابطه میان جمعها می کشاند.

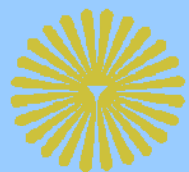


نظریه تلفیقی تبادل پیتربلاو ، فصل هفتم؛ نظریه تبادل ،

به نظر بلاو چهار نوع ارزش وجود دارد که هر کدام کارکرد متفاوتی را انجام می دهند :

ارزشهای جزئی گرایانه : مثل میهن پرستی

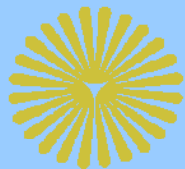
ارزشهای کلی گرایانه : : معیارهایی که بوسیله آنها ارزش نسبی انواع چیزهایی که می توان مبادله شان کرد ف مورد ارزیابی قرار می گیرد (منزلت اجتماعی بالاتر)



نظریه تلفیقی تبادل پیتر بلاو ، فصل هفتم؛ نظریه تبادل ،

سومین دسته : ارزشهایی که به اقتدار مشروعیت می بخشد (رئیس جمهور)

ارزشهای مخالفت : اجازه می دهد که احساس نیاز به دگرگونی ، به فراسوی آنچه که صرفاً از طریق تماس شخصی میان افراد مخالف با نظم مستقر امکان پذیر است ، گسترش یابد



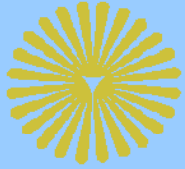
فصل هفتم ؛ نظریه تبادل ، انتقادهایی به نظریه آگاهی هومنز

انتقادهایی به نظریه آگاهی هومنز

تلفیق نظری تبادل بانظریه کنش متقابل نمادین :

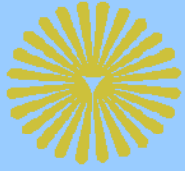
- پیتر سینگلمن کوشیده است تا مفاهیم اصلی نظریه های کنش متقابل نمادین و تبادل را در یکدیگر ادغام کند.

.
- .



فصل هفتم؛ نظریه تبادل ، پیترو سینگلمن

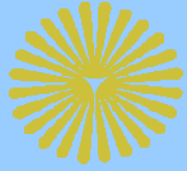
- **تلفیق نظریه تبادل با نظریه کنش متقابل نمادین بوسیله سینگلمن**
- **ذهن :**
- کنشگر هم از دیدگاه نظری کنش متقابل و هم دیدگاه نظریه تبادل یک عامل فعال به شمار میرود.
- یک پاداش فی نفسه یک پاداش نیست بلکه بتید به عنوان یک پاداش تعریف گردد
- فراگرد تعریف از موقعیت ، نظریه تبادل را در موضع مشترک با نظریه کنش متقابل نمادین قرار می دهد



فصل هفتم؛ نظریه تبادل ، پیترو سینگلمن

• ادامه تلفیق نظریه تبادل با نظریه کنش متقابل نمادین بوسیله سینگلمن

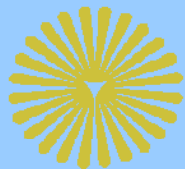
- خود: نظریه های تبادل می گویند فرد خود و مفهومی از خود دارد و در نتیجه این مفاهیم را می توان برای دنظریه تبادل مناسب دانست
- جامعه: هر نظریه کنش متقابل و تبادل بر فراگرد ساخت و بازسازی مدام الگوهای کنش متقابل دلالت می کنند.



فصل هفتم؛ نظریه تبادل ، پیتز سینگلمن

چهار نکته اساسی سینگلمن:

- 1- در تبادل ، کنشگران تعریفهای وجودی و هنجارمندی از خودشان ، دیگران ، کنشها ، هدفها و ارزیابیهای انصاف به عمل می آورند.
- 2- این تعریفها ذهنی تا اندازه ای از نظر اجتماعی مشترکند و الزام خارجی بر کنشگران تحمیل می کنند.

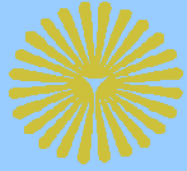


فصل هفتم؛ نظریه تبادل ، پیتز سینگلمن

ادامه چهار نکته سینگلمن

3- در تبادل تلاشهای لذتجویانه کنشگران محدود می شود

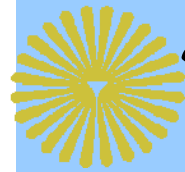
4- طی تبادل کنشگران رفتارها و تعریفهایشان را تغییر می دهند.



فصل هفتم: نظریه تبادل، منزلت کنونی نظریه های رفتارگرایانه

- منزلت کنونی نظریه های رفتارگرایانه

- 1- یکی از حوزه های رشد اصیل در جامعه شناسی معاصر بویژه از جهت نظری است.
- 2- علاقه مندی گسترش نظریه تبادل به فرا سوی مرزهای سنتی.
- 3- با توجه به قدرت گرفتن انگار رفتار گرایان اجتماعی ، تشدید انتقاد از نظریه را به آسانی می توان پیش بینی کرد.



نقد لیندا مولم از نظریه تبادل:

- تقلیل گرا بودن، زیرا تاکید بر رفتار فردی است.
- بسیاری از چیزها بویژه هنجارها و ارزشها را تبیین شده می انگارد.
- نظریه رفتار گرایی بر پایه یک برداشت مکانیکی و غیر احساسی از کنشگر ، عمل می کند.

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com